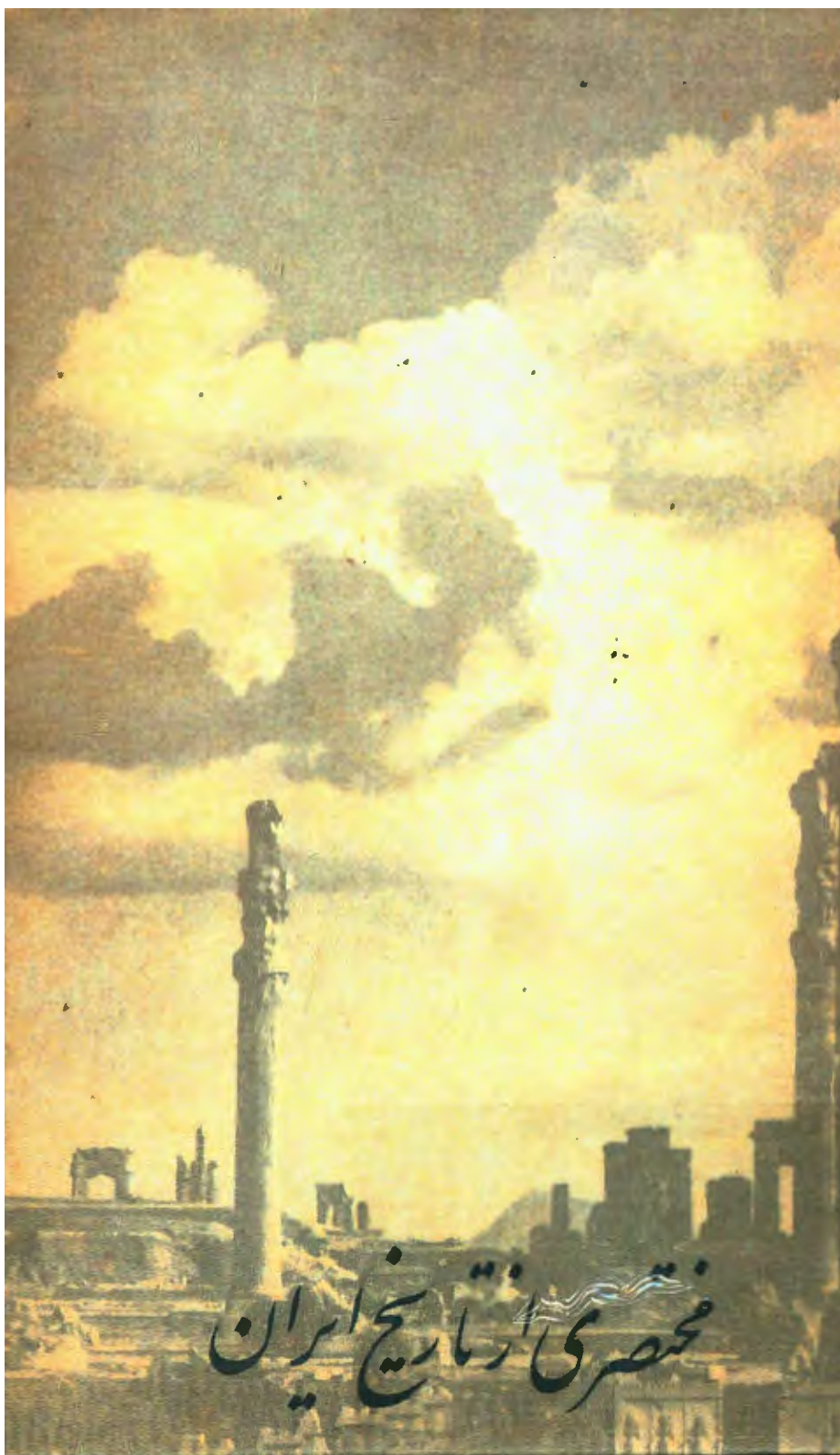
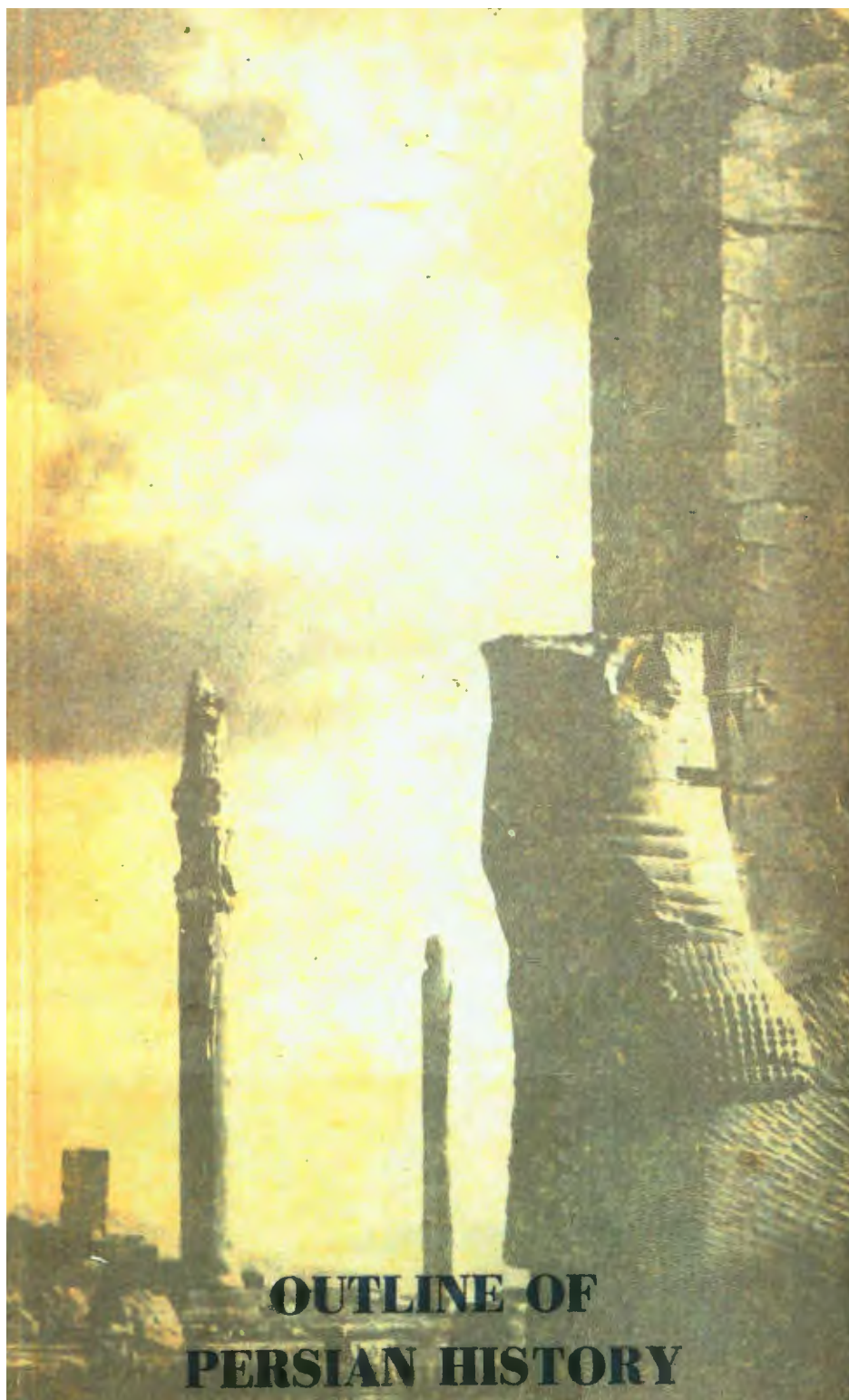








مختصری از تاریخ مفصل ایران

بقلم

دکتر علی اکبر سینا

استاد تاریخ دانشگاه تهران

تهران

چاپخانه سازمان سمعی و بصری
هنرهای زیبای کشور

مختصری از تاریخ مفصل ایران

برای خوانندگان گرامی پوشیده نیست که تهیه خلاصه‌ای از تاریخ ملت و کشوری که بیش از چهار هزار سال گذشته دارد و سه هزار سال آن برای تاریخ مدنیت فوق‌العاده پرارزش می‌باشد کار بس مشکلی است. بنابراین بادر نظر گرفتن طول مدت تاریخ و ضیق صفحات این مجلد مطالبی که از نظر خوانندگان می‌گذرد در واقع فهرست خلاصه‌ای از سرفصل‌های تاریخ طولانی و پرحادثه کشور ایران می‌باشد.

برای اینکه بهتر و سهولت بتوانیم تحولات تاریخی را تعقیب نمائیم ناچاریم تقسیماتی برای بیان مطالب قائل شویم.

در تعیین تقسیمات ادوار تاریخی کشور ما نظرات مختلفی است بعضی‌ها معتقدند تقسیمات تاریخ ایران را میتوان با تقسیمات تاریخی که ملل مغرب قبول نموده‌اند تطبیق نمود و تاریخ ایران را نیز بادوار قبل از تاریخ و تاریخ قدیم و تاریخ قرون وسطی و تاریخ جدید و معاصر تقسیم کرد.

بعضی را عقیده بر این است که وقایع مهم کشور ما را میتوان مبنی و اساس تقسیمات تاریخ ایران قرارداد و تاریخ ایران را بترتیب زیر تقسیم نمود:

- ۱ - از مهاجرت آریائی‌ها تا تشکیل دولت ماد
- ۲ - دولتهای ماد و هخامنشی تا حمله اسکندر
- ۳ - از حمله اسکندر تا حمله عرب
- ۴ - از حمله عرب تا استیلای مغول
- ۵ - از استیلای مغول تا مشروطیت
- ۶ - از مشروطیت تا کنون

ما بی‌آنکه بخواهیم تقسیماتی برای تاریخ ایران قائل شویم مطالب تاریخی را در سه دوره بشرح زیر بیان خواهیم کرد:

- ۱ - دوره اول از آغاز تاریخ ایران تا دوره استیلای عرب

۲ - دوره دوم ازاستیلای عرب تااستقرار رژیم مشروطیت

۳ - ازمشروطیت تاامروز

دوره اول صرفنظر ازمهاجرت‌های طوائف آریائی ورقابت‌های مآدها وپارسیهاکه خود تاریخ مفصلی دارد باروی‌کارآمدن سلسله هخامنشی وجلوس‌کورش‌کبیر شروع میشود ومطابق است با ۵۶۰ قبل‌ازمیلاد .

دوره دوم باشکست بزرگ ارتش ایران ازسپاهیان عرب درنهادندکه اعراب آنرا فتح‌الفتوح مینامند شروع میشود ومصادف است با ۶۴۰ میلادی .

نتیجه این جنگ وشکست‌که اعلام خاتمه واضمحلال استقلال ملی ما است باقتل یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی وانقراض امپراطوری بزرگ ایران معلوم میشود . دوره سوم ازاستقرار رژیم وحکومت مشروطه آغازشده وتاکنون ادامه پیدا میکند .



دوره اول

از آغاز تاریخ ایران تا استیلای عرب

دوره اول تاریخ ایران نیز بنوبه خود به سه دوره تقسیم میشود و این سه دوره با حکومت سه امپراطوری بزرگ در ایران تطبیق میکند که به ترتیب عبارتند از:

سلسله‌های هخامنشی و پارت اشکانی و شاهنشاهی ساسانی .

سلسه اول یعنی هخامنشیان که پس از مدت‌ها رقابت با دولت آریائی ماد وضعف و شکست دولت ماد بوسیله کوروش کبیر در ۵۶۰ قبل از میلاد تأسیس شد ، بزرگترین امپراطوری آن زمان را که از حیث نظم و تشکیلات بی‌نظیر بود بوجود آورد و پس از ۲۳۰ سال حکومت در ایران در سال ۳۳۱ قبل از میلاد در برابر حملات اسکندر مقدونی از پای درآمد .

دوره سلطنت هخامنشی بزرگترین دوران توسعه قدرت و نفوذ و تمدن ایران بشمار میرود در زمان کوروش کبیر با فتح ماد و بابل و لیدی علاوه بر بازار گاد پایتخت شاهنشاهان هخامنشی شهرهای اکباتان و بابل و سارد نیز در جرگه پایتخت‌های سلاطین هخامنشی قرار گرفت .

در زمان کمبوجیه (۵۲۲ - ۵۲۹ قبل از میلاد) ایران با فتح مصر در دره نیل جانشین قراعنه مصر گردید .

با قدرت جهانگشائی داریوش بزرگ حدود امپراطوری هخامنشی در مشرق تا دره

سند و در مغرب تا یونان و اروپا توسعه یافت که بالاخره در رقابتهای بین یونان و ایران
بقدرت لشکریان یونانی برخورد کرده و شکست یافت و محدود آسیائی خود بازگشت .
در زمان سلطنت داریوش کبیر (۴۸۵ - ۵۲۱ قبل از میلاد) با قدرت و با فکر و ژنی
این پادشاه امپراطوری هخامنشی در آسیا با وجود اختلافات نژادی و زبانی و مذهبی
دارای سازمانهای اداری وسیع و منظم و مرتبی شده که از حیث تشکیلات راه سازی -

از حجاریهای تخت جمشید دوران هخامنشی



ارتباطات - پست - حمل و نقل و امنیت عمومی و دادگستری و تشکیلات مالی و ضرب سکه چنان پیشرفت و موفقیت حاصل کرد که آیندگان برای اداره مملکت تشکیلات هخامنشی را راهنمای خود قرار دادند .

این کشور پهناور را سی ساتراپی از سند تا قیرس و از باکتریان تا ارمنستان اداره میکرد . مشاهدات خارجیان و شرح های مورخان یونانی که با کتیبه های سنگی آن دوره نیز تطبیق میکند روشن شده و این آثار و مدارک و نوشته ها بمانشان میدهد که قدرت حکومت مطلقه استبدادی فقط بشخصیت و احترام سلطان بستگی داشت که مانند مظهر خدا در روی زمین مورد پرستش بود .

علاقه پادشاهان هخامنشی بتظاهر و جاه و جلال و قدرت از خرابه های تخت جمشید و بازارگاد نمایان است - این آثار و خرابه ها برای تماشاکننده يك صنعت مخلوط و مرکبی را جلوه گر میسازد که با اراده شاهنشاهان هخامنشی بوجود آمده و میتوان گفت درواقع معرف و نمونه انواع و اقسام هنری امپراطوری بزرگی است که در یک مجموعه گرد آمده و یک اثر جاودانی بوجود آورده است که تجلی روح هنرمند ایرانی را نشان میدهد . در مذهب دوران هخامنشی اعتقاد بدو اصل خوبی و بدی جلب توجه میکند ، این همان مذهب مادی ها است که بوسیله مغ ها در ایران رواج یافت .

در سال ۳۳۱ قبل از میلاد امپراطوری هخامنشی در معرض هجوم نیروهای اسکندر مقدونی قرار گرفت ، شکست داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی از سپاهیان اسکندر ، امپراطوری ایران را منقرض ساخت و ممالك وسیع هخامنشی در میان افسران اسکندر تقسیم شد - این جنگ های ایران و یونان را درواقع میتوان جنگ غرب و شرق و یا جنگ تمدن و زنی ایران و یونان نامید و بهمین جهت روابط ایران و یونان در این دوره قسمت حساس و اساسی تاریخ هخامنشی را تشکیل میدهد .

استیلای اسکندر بآسیا و اضمحلال امپراطوری هخامنشی (که يك شکست نظامی است) افکار و آرزوهای اسکندر را که میخواست شرق و غرب را متحد کند کاملاً عملی نساخت زیرا با اسکندر تمدن ایران در یونان رواج یافت ولی تمدن یونانی آنچنانکه اسکندر میخواست در ایران نفوذ و رسوخ پیدا نکرد .

پس از مرگ اسکندر وحدت امپراطوری ایران درهم ریخت و سلوکی ها جانشینان ضعیف اسکندر بزودی از پای درآمدند و در ۲۵۰ قبل از میلاد پارتها که از قبایل آریائی بودند و تا آن زمان تاریخی نداشتند از مشرق ایران قیام کردند و یوغ استیلای یونانی را درهم شکستند و اشک و جانشینان وی بتدریج تمام ایران را فتح کردند و شهر مداین یا Ctesiphon را در کنار دجله برابر پایتخت سلوکی ها بنا نهادند .

اشکانیات



قیام پادشاهان اشکانی بیشتر برضد استیلای یونان بود نه برعلیه تمدن یونانی ، زیرا اغلب پادشاهان پارت بظاهر خود را طرفدار تمدن یونانی نشان دادند ، بطوریکه بسبك وخط یونانی سکه زدند . پادشاهان اشکانی ازتفریحات وآتفرهای یونانی لذت میبردند البته این علاقه به تمدن یونان نسبتاً صوری بود وباینکه دراجتماع ایران رسوخ زیاد پیدا نکرد تاحدی نیزمانع پیشرفت ونشرو بسط نفوذ وتمدن ایران گردید بطوریکه ازدوره اشکانی اثرقابل توجهی درتمدن وصنعت ایران باقی نمانده که بتوان آنرا فرهنگ وتمدن دوره اشکانی نامید . وچنانچه مورخان قرون وسطائی ایرانی قید کرده اند چهارصد سالی که ازسقوط اسکندر تاروی کار آمدن سلسله ساسانی طول کشید (یعنی مدت حکومت اشکانی درایران) خلاء کاملی ازفرهنگ وتمدن ایران بشمار میرود .

باحکومت پارت های اشکانی درایران يك نوع ملوكالطوائفی نظامی جانشین وحدت وتمرکز اداری امپراطوری هخامنشی گردید .

ولی باین حال درزمان پارتها جنگ میان اروپا وآسیا ادامه داشت ودرطول حکومت پارت ها روم جانشین یونان شد وکراسوس Crassus وکوربولون Corbulon و تراژان Trajan والکساندر سور Alexander-sever جای سیمون Simon وآززیلاس Agesilas واسکندر مقدونی راگرفتند .

جنگ میان ایران وروم يك نواخت وبدون نتیجه بود دراین جنگها سپاهیان اروپائی دیگر دربرابر خود لشکریان منظم وبی حدوحصر ارتشهای هخامنشی را نمی دیدند بلکه باسواران سبك اسلحه پارت طرف بودند که باسرعت وچابکی عجبی حمله میکردند ودرحال فرارغیرقابل تعقیب بودند .

بهمن مناسبت است که پارتها یادگارهای فراموش نشدنی درخاطرات رومیها باقی گذاشتند درصورتیکه خاطره ای ازرومیان درایران باقی نمانده - بمناسبت همین صفات جنگی سواران پارت بود که رومیها برای آن ارزش قائل شده وآنراگاهی فاتح قلم داد کرده وبرای تقسیم دنیا آنانرا درردیف خود قبول نمودند .

سار سار سار



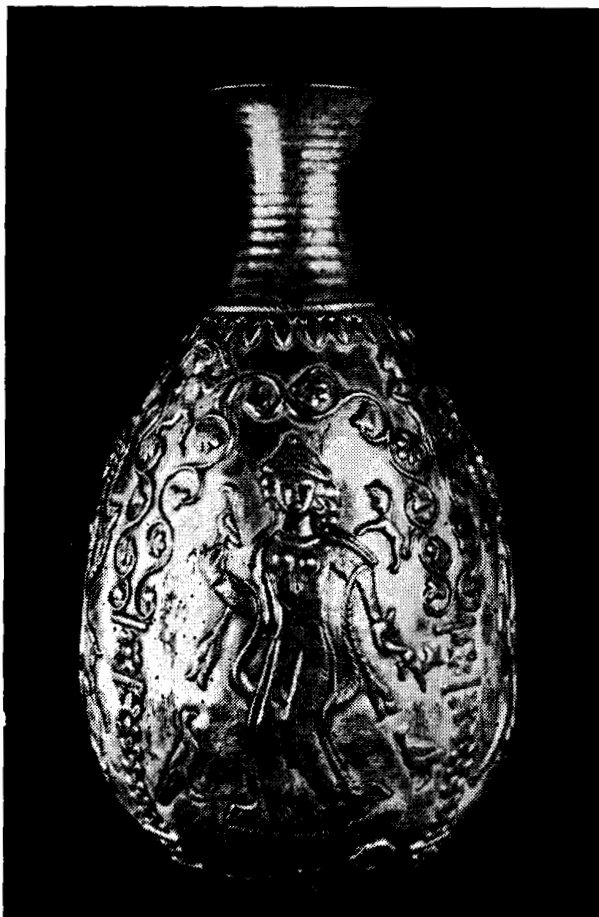
ایالت پارس که کوروش بزرگ و خانواده هخامنشی از آنجا ظهور کرده بود قدرت خود را مجدداً با ظهور سلسله ساسانی در این ناحیه که در زمان ملوک الطوایفی پارت مستقل مانده بود بدست آورد سلسله جدید برای اینکه خود را به هخامنشیان منصوب گرداند بطور تصنعی نسبت خود را به آخرین افراد هخامنشی رسانید . ظهور سلسله ساسانی و انقلابی که در ایران بوجود آورد يك نکته مهم و حساس و اساسی در تاریخ کشور مابشمار می‌رود زیرا با ظهور سلسله ساسانی يك نوع تحول و انقلاب اجتماعی و مذهبی و تجدید حیات معنوی در کشور ایران بوجود آمد .

اردشیر مؤسس سلسله ساسانی قبل از هر چیز ملیت ایرانی را از راه مذهب تحکیم کرد .

اصولاً مذهب زرتشت در ایالت پارس يك قوه معنوی متشکلی محسوب می‌شد بطوریکه پادشاهان محلی پارس یعنی اردشیر و جانشینانش خود را قهرمان این مذهب نشان دادند و در سایه همین نیروی مذهبی احساسات ملی را تحریک کردند و بجزرات می‌توان گفت که اردشیر ساسانی مغبی بود که تاج شاهی بر سر نهاده بود و وقتی خواست بنفع پسر خود شاپور از سلطنت کنار رود بوی گفت : پسر من بدان که مذهب و سلطنت دو خواهرند که یکی بدون دیگری نمیتواند وجود داشته باشد زیرا مذهب اساس سلطنت است و سلطنت حامی و پشتیبان مذهب . در زمان شاپور دوم ۳۷۹-۳۰۹ میلادی مذهب مذهبی زند و اوستا رسماً تدوین شد این زمان در غرب با دوران حکومت کونستانتین Constantin تطبیق می‌کند که در آن زمان مذهب مسیح آخرین مراحل سیر تکاملی خود را می‌پیمود .

دوره ساسانی یکی از مهمترین ادوار تاریخ قدیم ایران بشمار می‌رود زیرا مدارک ادبی پهلوی و کتیبه‌ها و مدال‌ها و مهرها و نوشته‌های مورخان بیزانس Byzance و ارمنی و عرب و ایرانی تاریخ مبهم این دوره را روشن می‌کند .

بطوریکه میتوان گفت که این دوره نه تنها از نقطه نظر تاریخ ایران قابل اهمیت است بلکه برای تاریخ بشر نیز پرارزش می باشد زیرا هیچگاه مانند دوره ساسانی آرزو و خیالات اسکندر برآورده نشد و نفوذ معنویات و اختلاط تمدن شرق و غرب باین



از ظروف دوره ساسانی

حد توسعه نیافت و درچنین موقعی ایران مرکز واقعی برخورد این جریانات بود - مرکزی که همه چیز با آنجا می‌آمد و از آنجا منتشر میشد .

از یکطرف مبلغین و طرفداران مذهب زرتشت برای تبلیغ درمیان مسیحیون بسمت غرب حرکت کردند ازطرف دیگر مبلغین و تبعید شدگان فرق مختلف مذهب مسیح با ایران آمده و اساس علم و فلسفه و علوم یونانی و رومی را که در زمان اسکندر و پارتها پیشرفتی نکرده بود ترویج و توسعه دادند و این علوم و تمدن در زمان خسرو پرویز در محیط عرب و دانشمندان عرب نیز نشرو بسط یافت .

ایران زمان ساسانی نه تنها با دنیای غرب مربوط بود بلکه درهای خود را بطرف شرق دور و چین که در این زمان همسایه ایران شده بود باز کرده بود .

سفرای سلاطین چین بدربار پادشاهان ساسانی راه پیدا کردند و در دوره ساسانی

طاق کسری



حکایات ملی هند در ایران ترجمه شده و از آنجا در تمام اروپا منتشر گردید بطوریکه میتوان گفت تمام حکایت نویسان قرون وسطای اروپا از مضامین ترجمه های ایرانی الهام گرفتند .

امپراطوری ساسانی که در این زمان بین سه امپراطوری بیزانس Byzance وچین و هند قرار داشت در مدت چهار قرن مرکز تبدلات فکری بشرگردید - با این وجود تمدن درخشان ساسانی نیز بعزت دوعیب ونقص بنوبه خود خاموش شد ، این دوعیب عبارت بود از استبداد حکومت مطلقه و شدت عمل مسئولین در اجرای مراسم مذهبی . حکومت مطلقه استبداد که قرن ها در زمان هخامنشی و ساسانی نظم و ترتیبی در طرز حکومت ایجاد کرده بود برای ادامه قدرت خود همیشه احتیاج بجنگ و فتح و ظفر داشت ولی شکستهای خسرو پرویز از هرقل هرج و مرج شدیدی در مملکت ایجاد نمود بقسمی که پس از انقلابات متوالی در ظرف مدت سه سال هشت نفر مدعی سلطنت ساسانی گردیدند و همین هرج و مرج و اغتشاش پایه و اساس امپراطوری را متزلزل ساخت . از نظر معنوی نیز سخت گیریهای مذهبی سقوط دولت ساسانی را آسان نمود - متصدیان مذهب زرتشت نه تنها طرفداران مذهب مانی و مزدک را زجر میدادند بلکه مسیحیان و یهودیان را نیز در تحت فشار قرار داده بودند . بهمین مناسبت است که ملاحظه میکنیم همینکه ایران بدست اعراب فتح شد ایرانیان با سرعتی برق آسا مذهب اسلام را قبول کردند .



دوره دوم

از استیلای عرب تا استقرار رژیم مشروطیت

با سلطه و فتح اعراب و قبول دین اسلام از طرف مردم ایران دوره دوم بحث ما آغاز میگردد .

پس از فتح بزرگی که در سیام هجری در نهاوند نصیب لشکریان اسلام شد و اعراب آنرا فتح الفتوح نامیدند در بعضی نواحی و شهرها از طرف ایرانیان مقاومت بعمل آمد ولی یک سال بعد قسمت عمده ایران بدست اعراب افتاد و پس از قتل یزدگرد سوم ساسانی استقلال ایران بدست اعراب برچیده شد و دیگر دولتی با اسم ایران وجود نداشت .

در زمان تسلط اعراب حس تجدید استقلال در میان مردم ایران شدت یافت و جنبش برای آزادی و حفظ آن در اغلب نقاط ایران شروع شد . همین حس استقلال طلبی است که رابطه کامل بین دوره قبل از اسلام و پس از تسلط عرب را از لحاظ سیاسی در تاریخ ایران نشان میدهد .

در این دوره سلسله‌هایی که خود را با افتخارات و خاطره های ایران قبل از اسلام مربوط میساختند بسرکار آمدند ولی هیچیک دوامی پیدا نکردند .

در این دوره مذهب قدیم زرتشت یکی ریشه کن شد .

اعراب بادیه نشین آتش معابد را خاموش کردند زبان اجنبی در معابد جانشین زبان ملی شد ولی باتمام این احوال اگر درست دقت نمائیم متوجه میشویم که آداب و سنن و رسوم ملی ایران قدیم نفوذی قوی و ریشه‌ای عمیق داشت و اگر در ظاهر نیز با استیلای عرب از بین رفت در باطن زنده و موجود ماند .

جیمس دارمستتر James-Darmestater نویسنده و خاورشناس شهیر فرانسه میگوید:

« ایران بیگانه را قبول میکند اورا تغییر میدهد بدون آنکه خود تغییر یابد زندگی و مذهب جدید خود را با آداب و سنن موروثی خود تطبیق میدهد و بی جهت نیست که در نظر جامعه مسلمان و عرب ایرانی خارج از اسلام است . »

پس از استیلای عرب با اینکه بعضی از ایرانیان با دادن مالیات های سنگین و کمر شکن در دین خود ماندند گروه انبوهی دین اسلام را پذیرفتند و در نتیجه ذکاوت و استعداد فطری خود زمام امور اسلام را در دست گرفتند با این ترتیب از یک طرف در توسعه و نشر نفوذ اسلام خدمت شایانی بدنیای عرب نمودند . از طرف دیگر از این راه کمک های ذی قیمتی بهم میهنان خود کردند .

در بعضی موارد نفوذ و قدرت مردان سیاسی ایران در حکومت عرب بحدی رسید که سلیمان بن عبدالملك خلیفه اموی گفت « این ایرانیها هزار سال فرمانروائی کردند بدون آنکه آئی ما را لازم داشته باشند ما صد سال حکومت کردیم بدون آنکه آئی از آنان بی نیاز گردیم » ایرانیان با وجود نفوذ زیادی که در جامعه عرب و اسلام پیدا کردند و بمناصب شایانی رسیدند باز هم نسبت با استقلال ایران و دین سابق خود بی علاقه نبودند - گرچه شیوع و اوج و ترقی مذهب شیعه را باید از زمان صفویه دانست ولی از همان اوایل اسلام شیعه وجود داشت و ایرانیان در دین اسلام تغییراتی بنفع خود و برای بدست آوردن استقلال و مجزی نمودن ایران از جامعه عرب بوجود آوردند و زیر جامعه اسلام معتقدات مذهبی سابق خود را رونق دادند .

در نتیجه همین علاقه باطنی بود که اعراب با وجود فتوحات خود و از بین بردن سلسله ساسانی نتوانستند در کلیه نقاط ایران با آزادی و استقلال فرمانروائی نمایند ، ایرانیان که از مزایای تمدن درخشانی بهره مند بودند طبعاً نمی توانستند سلطه عرب را تحمل کنند و بهمین جهت در تمام مدت تسلط اعراب مردم از گوشه و کنار قیام نمودند لیکن کلیه این قیامها با سرکوبی بیرحمانه خلفای اموی و عباسی مواجه شد . اعراب در نقاط دوردست ایران مخصوصاً در جنوب دریای خزر و در شرق و غرب ایران با مخالفت های شدید مواجه شدند در غالب نقاط ایران نهضت هایی برای استقلال این کشور بوجود آمد مانند نهضت بابک خرم دین در آذربایجان و مقاومت های مازیار در طبرستان و اقدامات افشین سردار ایرانی در دوره معتصم عباسی که قدرت وی بحدی زیاد شد که باعث نگرانی خلیفه گردید و بدستور خلیفه بقتل رسید .

در نتیجه این اقدامات و مخالفتها و مقاومتها قدرت حکومت مرکزی اسلام ضعیف شد و نفوذ و سلطه خلفا بدرجه‌ای سست شد که در دیگر نقاط ایران نیز نهضت‌هایی برهبری سلسله‌های ایرانی از نژاد پادشاهان گذشته ایران بوجود آمد .

هنوز چیزی از نهضت طاهریان (۲۰۵ - ۲۵۹ هجری) در خراسان نگذشته بود که خلفای بغداد با قیام و تهدید خاندان صفاری در سیستان مواجه گردیدند (۲۵۷ - ۲۹۰ هجری)

در زمان پادشاهان ساسانی قصص و حکایات تاریخی و حماسه های ملی و تاریخ پادشاهان جمع‌آوری شده و بزبان پهلوی نوشته شده بود نظر باینکه باقیام سلسله‌های ایرانی زبان و ادبیات فارسی مجدداً رونقی گرفت بدستور امرای صفاری کتابهای قدیمی ایران حاوی قصص و تاریخ پادشاهان ایرانی از پهلوی بفارسی ترجمه شد .

سامانیان که جانشین صفاریان گردیدند (۲۹۰ - ۳۸۹ هجری) کار ترجمه کتابهای قدیم پهلوی را ادامه دادند و باتوجه و حمایت پادشاهان سامانی ادبیات فارسی و حماسه و شعر رونقی گرفت پس از تسلط اعراب رودکی که در دربار نصر سامانی میزیست اولین شاعر بزرگ ایرانی است که بزبان فارسی شعر گفته است و از همین زمان است که پراز سه قرن خاموشی که از ابتدای سلطه اعراب تا آن زمان دوام پیدا کرده بود نثرونظم فارسی رونق گرفت و شعرای دیگر نیز از رودکی تقلید کردند .

سامانیان نیز پس از یک قرن حکومت بدست غلامان ترك خود یعنی غزنویان منقرض گردیدند سلسله غزنوی (۳۸۲ - ۴۵۱ هجری) که دردوره سلطنت محمود غزنوی باوج قدرت خود رسیده بود توانست حدود ایران را از جنوب شرقی به هند و سند و از شمال ب ماوراءالنهر و از مغرب بدجله و فرات برساند سلاطین غزنوی نیز بنوبه خود بشعر و ادبیات فارسی اهمیت میدادند شاهنامه یعنی تاریخ پادشاهان گذشته ایران بدستور محمود غزنوی بهمت و پشتکار شاعر بزرگ ایران فردوسی از روی نسخ قدیم پهلوی تکمیل شد و بشعر درآمد . و این‌گوینده بزرگ و حماسه سرای ملی ایران باندوین این شاهکار ملی زبان و ملیت و خاطرات گذشته ایرانرا تجدید وزنده کرد .

متأسفانه این جنبش ملی و این تجدید حیات بطور منظم ادامه پیدا نکرد و از بدبختی ایران قبایل وحشی آسیای مرکزی از ضعف و هرج و مرج داخلی که پس از استیلای اعراب بر ایران بوجود آمده بود استفاده کرده از شرق متوجه غرب و ایالات آباد ایران شدند اگر تاریخ ایرانرا بعقب برگردیم ملاحظه میکنیم کشور ما که با قبایل وحشی ترکستان همسایه بوده همواره در معرض خطر تجاوز آنان قرار داشته است .

در زمانهای قدیم ایران با قدرت و نفوذ امپراطوری های بزرگ خود موفق شده بود
از حرکت این قبایل بسوی مغرب جلوگیری کند و آنانرا در آنطرف جیحون نگه دارد و حتی



مناره ساریان از دوره سلجوقی

ایرانیان گاهی بآنسوی جیحون گذشته و شهرها و معابد و آتشکده‌ها نیز دایر کرده بودند بهمین جهت است که قسمت اعظم حماسه‌های ملی قدیم کشور ما بشرح جنگها و فتوحات ایرانیان و شکست تورانیان اختصاص دارد ولی پس ازآنکه قدرت امپراطوری ایران بدست اعراب درهم شکست قبایل وحشی صحرائشین فرصت را مفتنم شمردند و از جیحون گذشته و ایرانرا اشغال نمودند - سلجوقیان قرن ششم ازقبایل ترك هستند ولی حکومت آنان بدست ایرانیها اداره میشد و تشکیلات آنانرا ایرانیان داده بودند این ترکان وحشی که درآغازکار درمقابل تمدن و صنعت و افکار ایرانی دچار حیرت شده بودند کم کم بشعر و ادبیات فارسی علاقمند گردیدند و میتوان گفت در دوران حکومت سلجوقی و پس ازآن درزمان سلسله‌های اتابکان فلاسفه و شعرا و نویسندگان بزرگی ظهور کردند مانند عمرخیام که در دوره ملکشاه سلجوقی میزیست و سعدی که قسمت اعظم آثار خودرا درزمان اتابک سعدبن زنگی بوجود آورده است .



در قرن ششم باوجود حمله مغول که در نتیجه قتل و غارت و بیرحمی و خشونت چنگیز (۵۷۱ - ۶۰۳) یکنوع آرامشی بوجود آمده بود هرج و مرج و ملوك الطوائفی خاتمه پیدا کرد ، تمدن ایران حتی در اخلاق و رفتار مغولان وحشی مؤثر واقع شد و حالت وحشی‌گری و خشونت نظامی را ازدست دادند . هلاکو پس از تسلط بر ایران (۶۱۹ - ۶۶۳) بتدریج برای جبران وحشی‌گریها و بدرفتاریهای چنگیز نسبتاً خوشرفتاری کرد و بدستور وی خواجه نصیرالدین رصدخانه مراغه را بنانهاد .

متأسفانه ایران تازه میخواست از صدمات و قتل و غارت‌های چنگیز قد علم کند که مواجهه بایک یورش جدید خطرناک تر و وحشی‌تر از جانب ماوراءالنهر گردید سپاهیان تیمور لنگ بطرف ایران سرازیر شدند و تمام سرزمین ایرانرا در زیر سم ستوران خود با خاک یکسان نمودند و درگذر خود تمام شهرها را از جیحون تا فرات ویران ساخته و از سرهای آدم منارها برپا کردند . (۷۷۱ - ۸۰۷) خلاصه میتوان گفت که « آمدند و کشتند و سوختند و رفتند » .

نکته جالب توجه اینکه این سه قرن استیلای قبایل ترك و مغول در ایران مصادف با يك تجديد حیات ادبی است و ایران در این دوره فلاسفه و نویسندگان و شعرای بزرگی مانند بیرونی و ابن سینا و فردوسی و محمد زکریای رازی و غزالی و عمر خیام و معزی و نظامی و خاقانی و انوری و عطار و سعدی و حافظ و غیره بجامعه بشریت داده است .

محراب الجایتو از دوره مغول





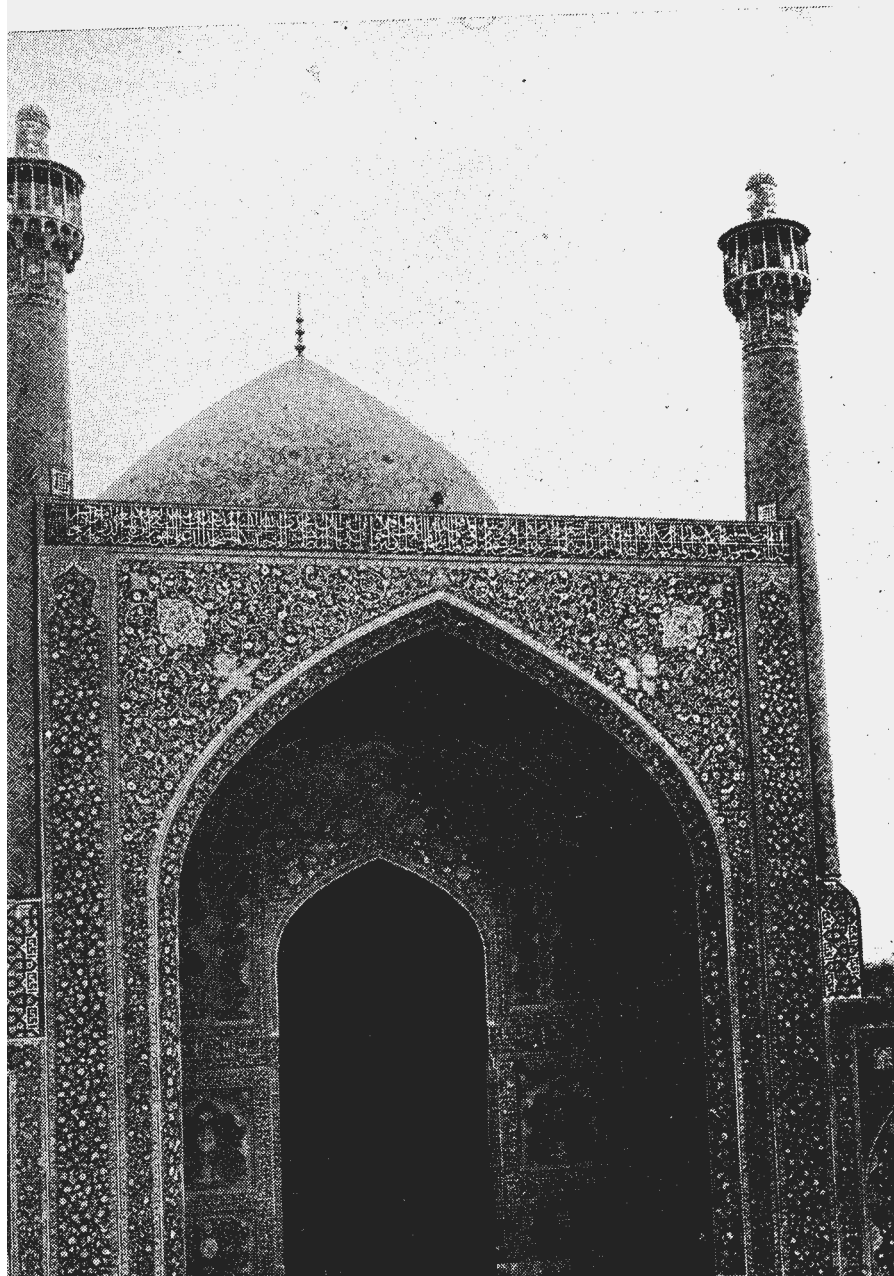
پس از تیمور و جانشینانش خانواده صفوی در صحنه سیاست ایران ظهور کرد و در سال ۹۰۵ شاه اسماعیل مؤسس این خاندان پرچم استقلال و نهضت ملی ایران را برافراشت و بادسته مسلح کوچکی در ظرف مدت چهار سال سراسر ایران را فتح کرد . شاه اسماعیل بعزت و غرور ملی و احساسات شدید وطن پرستی که از خصائص ذاتی او بود تمام قوای خود را مصروف کرد و کوشید تا افتخارات و مجد و عظمت سابق ایران را زنده کند و این کشور را بصورت يك کشور آزاد و مستقلی درآورد . افراد خاندان صفوی که مدعی هستند از اولاد علی میباشند برای تحکیم مبانی ملیت ایران آئین مذهب تشیع را در ایران ترویج کرده و تقویت نمودند عکس العمل این اقدام جنگهای شدیدی است که در این قرن میان ایران و عثمانی رخ داد و بدین ترتیب باختلافات و کینه های نژادی کینه مذهبی نیز اضافه شد و دیری نکشید در برابر نیروی معنوی امپراطوری عثمانی یعنی آئین سنت ، خاندان صفوی بصورت بزرگترین عامل شیعه آن زمان درآمد .

شاه اسمعیل در ۹۳۰ هجری درگذشت و توفیق نیافت تا برنامه عظمت ملی خود را تکمیل کند .

جانشینان وی تا ظهور شاه عباس کبیر که در فسق و فجور و عیش و طرب غوطه ور بودند نتوانستند برنامه مؤسس خاندان صفوی را تعقیب نمایند در حالی که دربار پادشاهان صفوی مرکز تحریک و انقلاب و توطئه بود عثمانیها شهرهای شمال ایران را اشغال کردند و مرزهای کشور از هر طرف مورد تجاوز قرار گرفت .

در پایان قرن دهم و آغاز قرن یازدهم هجری سلطنت شاه عباس کبیر بزرگترین پادشاه خاندان صفوی شروع شد سلطان صفوی مصمم بود و کوشید تا اقدامات جد بزرگ خود را تکمیل نماید .

مسجد شاه اصفهان از دوره صفوی



شاه عباس با اتخاذ سیاست خارجی عاقلانه‌ای عثمانی‌ها را که در آن زمان شهرستانهای ساحلی دریای خزر، آذربایجان، گرجستان، بغداد، موصل و دیاربکر را تصرف کرده بودند بیرون کرد و وحدت ملی ایران را تأمین نمود. در داخل کشور دسته‌های غارتگر ازبک را از صفحات شمالی ایران بخارج راند و با اکثر سلاطین اروپا ارتباط دایر کرده و وارد مذاکره شد.

در زمان شاه عباس هیئت‌های متعددی از کشورهای مسیحی مذهب بایران آمدند. آرامش داخلی پس از سالها انقلاب و هرج و مرج مجدداً برقرار شد تسهیلاتی که شاه عباس برای تجارت خارجی قائل شده بود تجارت خارجی ایران را رونق بسزائی داد شاه عباس در عمران و آبادی ایران نقش مهمی بازی کرد در داخله کشور در ایجاد راه‌ها بحدی کوشید که امروز هم آثار پل‌ها و کاروانسراها در سر راه‌ها بچشم می‌خورد. سلطان صفوی پس از آنکه پایتخت را از قزوین باصفهان انتقال داد بساختن قصور متعدد مساجد قشنگ و با عظمت و خیابانهای وسیع و زیبا همت گماشت.

دوران سلطنت شاه عباس را (۹۸۵ - ۱۰۳۸) دوره بسط فرهنگ و علم و هنر در ایران میتوان قلمداد کرد هنر ایران در این زمان باوج ترقی خود رسید معماری و صنعت کاشی‌کاری و صنایع مستظرفه و مینیاتور سازی و فرش بافی و جواهر سازی ایران بحدی شهرت و عظمت پیدا کرد که در سراسر مشرق زمین تا اقصی نقاط چین تأثیر و نفوذ آن دیده میشد. اصفهان پایتخت شاه عباس باششصد هزار نفر جمعیت یکی از زیباترین شهرهای دنیای آن زمان گردید.

مرگ این پادشاه بزرگ در ۱۰۳۸ هجری مدت نیم قرن تمام ایران را مجدداً میدان تاخت و تاز اجانب گردانید.

سال ۱۱۰۵ مصادف با شروع سلطنت شاه سلطان حسین ضعیف‌ترین پادشاه خاندان صفوی است که بحران جدیدی را در تاریخ ایران بوجود آورد.

این سلطان ضعیف و جیون بتدریج عنان حکومت را بدست مثنی ملا و خواجه درباری سپرد و کار بجائی رسید که درباریان نالایق بنام وی حکومت کردند و شاه خرافاتی پرست را اسیر صدها زنان حرم و ستاره شناس ورمال و جادوگر کردند.

با این وضع افغانها که منتظر فرصت بودند از مشرق بسوی ایران حرکت کردند و محمود افغان در ۱۱۳۵ هجری از کرمان گذشت و در گلناباد بیست کیلومتری اصفهان بفتح بزرگی نائل آمد و پایتخت ایران را تهدید نمود تا بالاخره شاه سلطان حسین خود را تسلیم محمود نمود و خاندان صفوی پس از ۲۲۸ سال سلطنت با یازدهمین سلطان آن

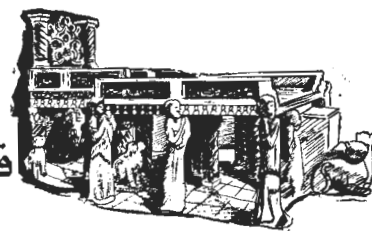
سلسله منقرض گردید . تا سال ۱۱۴۳ ایران در اشغال افغانه بود تا اینکه نادر در ماه رجب همین سال اشرف افغان را در حوالی کرمان از پای درآورد .

نادر پس از اخراج افغانه از ایران با عقد پیمان اتحادی با امپراتریس آنا Anna در سال ۱۱۴۴ هجری روسها را از مازندران و گیلان خارج ساخت و در سال ۱۱۴۵ قوای عثمانی را نیز وادار کرد مغرب ایران را تخلیه نمایند .

نادر که در آغاز کار در خدمت خاندان صفوی بوده و برای برگشت این خاندان به سلطنت جنگ میکرد پس از آنکه آرامشی در داخله ایران برقرار کرد و ایران را از خرابی و اضمحلال قطعی نجات داد در سال ۱۱۴۸ هجری عنوان پادشاهی اختیار کرد و همان سال تاجگذاری نمود . متأسفانه سلطنت کوتاه نادر در تاریخ طولانی ایران بمنزله صاعقه‌ای بود چه قتل وی در جمادی الثانی ۱۱۶۰ هجری ایران را از نو تسلیم تخطی و دست اندازی مداوم همسایگان نمود و در حقیقت باید گفت دولت مقتدر نادر خوش درخشید ولی مستعجل بود .

دوره حکومت نادری و استقرار خاندان زند را میتوان يك دوره تحول در تاریخ ایران دانست زیرا با وجود تمام اهمیتی که دوره کوتاه نادر از لحاظ افتخارات نظامی تاریخ ایران در برداشت چند سالی که این دو خاندان در ایران سلطنت کردند و بخصوص دوران حکومت خاندان زند در حقیقت پلی است که دودوره طولانی از تاریخ مستمر ایران یعنی بیش از دو قرن سلطنت خاندان بزرگ صفوی و يك قرن ونیم سلطنت خاندان قاجار را بهم مربوط میسازد .

قاجاریه



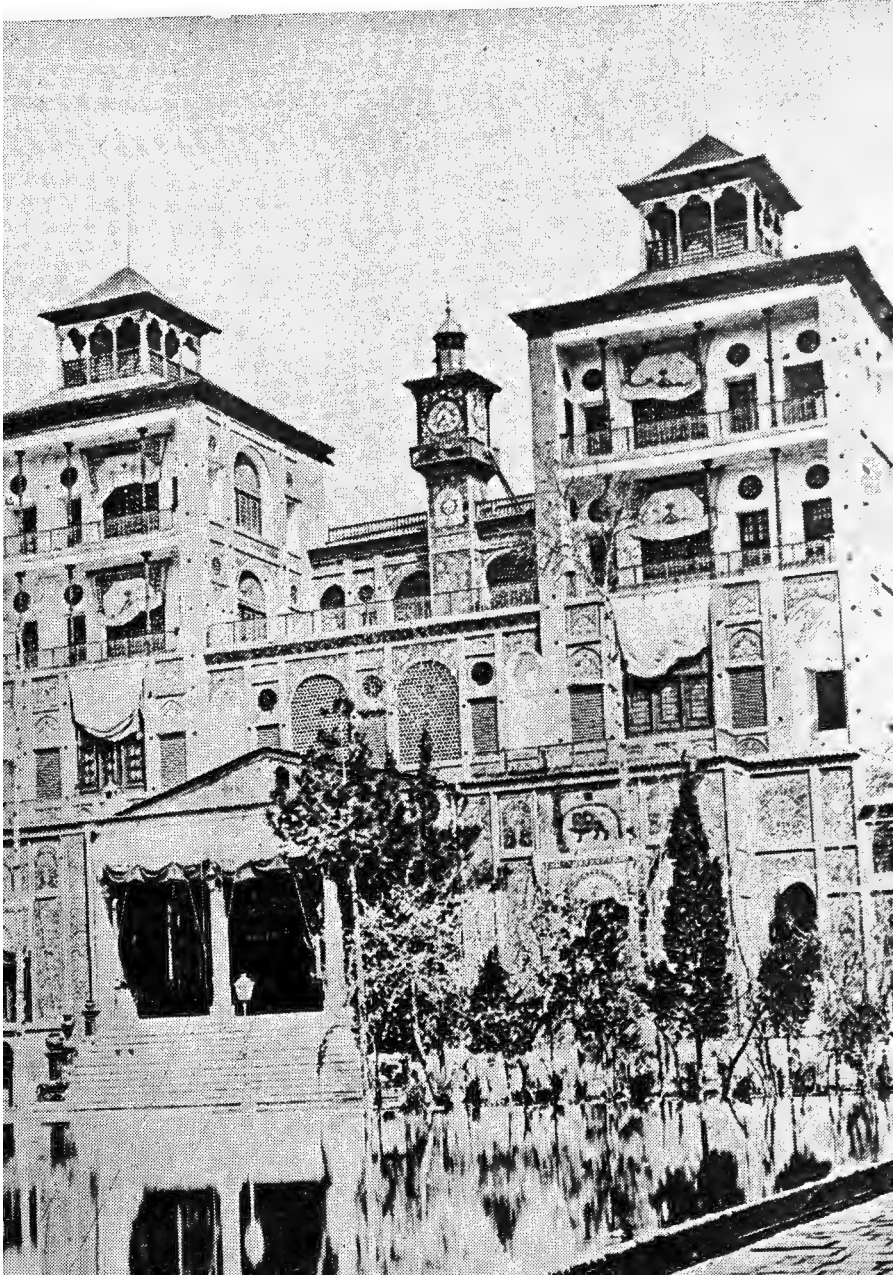
در اواخر قرن دوازدهم هجری در موقعی که سراسر کشور ایران در آتش اغتشاش میسوخت و از هر نقطه از سرحدات همسایگان بداخل کشور رخنه کرده بودند یکی از افراد ایل قاجار بنام آغا محمدخان که بعداً بهمین نام بسلطنت رسید وحدت سیاسی ایرانرا که برای مدتی کوتاه در زمان جانشینان کریم خان متزلزل شده بود بار دیگر تأمین کرد و نیروهای بیگانه را بخارج از سرحدات ایران راند .

لیکن متأسفانه جانشینان این پادشاه نظامی مردان لایقی نبودند و در زمان فتحعلیشاه که سال ۱۲۱۱ هجری بسلطنت ایران رسید کشور ما در معرض هجوم همسایه شمالی قرار گرفت و مدت سی سال جنگ بین دولت نیرومند و قهار روسیه تزاری و دولت ضعیف ایران ادامه داشت و با وجود رشادتها و مقاومت هائی که مردم ایران در برابر سپاه اشغالگر روس از خود ابراز کردند طی دو جنگ روسها پیروز شدند .

بموجب دو قرارداد ننگین گلستان و ترکمانچای قسمتی از خاک شمال کشور ما را ضمیمه خاک خود کردند و ننگ تحمیل کاپیتولاسیون و حق قضاوت کنسولی را که بعدها دول معظم دیگر بعنوان شرط کامله الوداد از آن تقلید کردند برگردن ملت ایران نهادند . دوران سلطنت خاندان قاجار در حدود یک قرن و نیم طول کشید و شاید این مدت از لحاظ استمرار تاریخ ایران بس طولانی است لیکن متأسفانه باید اعتراف کرد که این مدت در حقیقت خلائی در تاریخ ایران محسوب میشود چه در تمام این مدت در موقعیکه کشورهای جهان با قدم های بزرگ بسوی ترقی و تعالی میرفتند کشور ایران دچار استبداد محض و خود مختاری پادشاهان قاجار و عقب افتادگی و کهنه پرستی و خرافات بود و فرسنگها از کاروان تمدن عقب افتاده بود . لیکن اهمیت این دوره در آنست که منجر بیکار بزرگترین تحولات تاریخ معاصر ما یعنی انقلاب بزرگ مشروطیت ایران شد .

اهمیت این انقلاب و تحویلیکه در جمیع شئون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور ما ایجاد کرد و نتایجی که بر آن مترتب شد بحدی است که شاید بتوان گفت یکی از مهمترین مراحل تاریخ ایران محسوب میشود و بهمین جهت ماقسمت مهمی از بحث خود را باین قسمت از تاریخ معاصر ایران یعنی از آغاز مشروطیت تا امروز اختصاص میدهیم .

شمس‌العماره از دوره قاجار





دوره سوم

از مشروطیت تا امروز

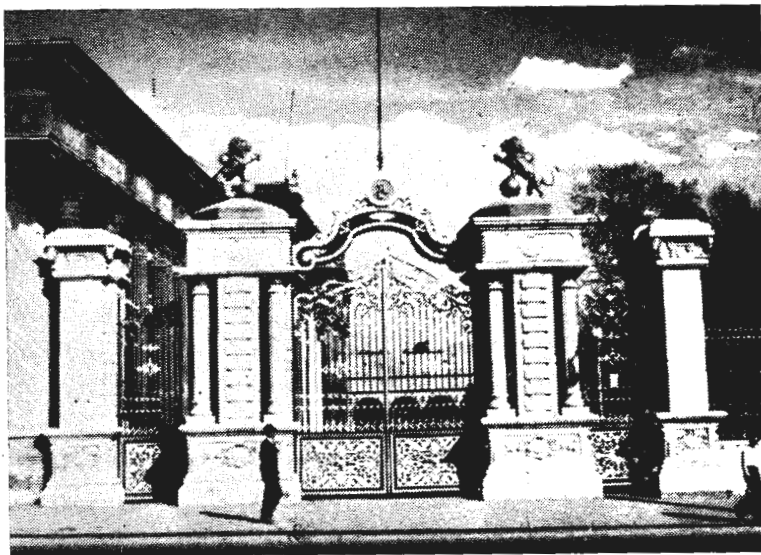
در نتیجه بی‌کفایتی پادشاهان قاجار و تعدی و تجاوز شاهزادگان این خاندان بحقوق مردم و ظلم و ستم حکام در شهرستانها و رقابت دولتمن روس و انگلیس در ایران و نیز آشنائی مردم بافکار جدید و وقوف بر انقلابات و تحولات سیاسی جهان نهضت بزرگ و مقدسی در زمان مظفرالدین شاه در ایران بوقوع پیوست که به انقلاب مشروطیت ایران معروف شد و فصل جدیدی در تاریخ این کشور گشود .

در ایامی که بی‌لیاقتی پادشاهان قاجار و هرج و مرج دستگاه دولتی و مداخله روس و انگلیس در ایران کشور مارا بورطه زوال سوق میداد جمعی از مردم رشید و آزادیخواه این مملکت برهبری چندتن از روحانیون که در صف اول این نهضت مقدس قرار داشتند در نقاط مختلف کشور برای برچیدن بساط زور و ستم و استقرار رژیم مشروطیت قیام کردند و با وجود مقاومت شدیدی که دولت وقت ابراز کرد و زجر و شکنجه‌ای که به آزادیخواهان دادند سرانجام آزادیخواهان توانستند مستدعیات خود را به پادشاه وقت بقبولانند و مظفرالدین شاه را مجبور کنند تا فرمان مشروطیت ایران را در سال ۱۳۲۴ هجری قمری توشیح نماید .

مدتی بعد نخستین قانون اساسی ایران که در ۵۱ ماده باشتاب تمام بوسیله اولین نمایندگان منتخب ملت تدوین شده بود بتوشیح شاه رسید لیکن کمی بعد مظفرالدین شاه درگذشت و محمدعلی میرزا فرزند ارشد او که طبعی سرکش و روابط نزدیکی با دولت‌تزاری روس داشت و دولت روس نیز او را بمنظور اجرای نیات باطنی خود و برای برهم زدن اساس

مشروطیت جوان ایران تشویق میکرد بسلطنت رسید وباردیگر نزاع آزادیخواهان ونیروی استبداد شدت یافت ومجلس شورای ملی بمباران شد . آزادیخواهان بقتل رسیدند ودرهمه جا حکومت استبدادی به محو آثار واصول مشروطیت اقدام کرد . لیکن طولی نکشید ملت رشید ایران ازاقصی نقاط شهرستانها قدامعلم کرد وباینکه تهران دردست مستبدین بود ازهرگوشه کشور افراد داوطلب برای دفاع ازمشروطیت ایران مسلح گردیدند ودرمیان شوروهیجان عمومی ازراههای مختلف بسوی تهران سرازیر شدند . پایتخت بدست آزادیخواهان فتح شد وباردیگر پرچم انقلاب مشروطیت ایران باهتزاز درآمد .

نمایندگان مجلس باشوروهیجان زایدالوصف برفع مشکلات کشور واصلاح خرابیهای آن مشغول بودند وبرای اصلاح امورمالی باستخدام کارشناس ازدول بیطرف پرداختند لیکن همسایه شمالی که مترصد بهانه جوئی بود باستناد بهانه های پوچ برای اخراج مستشاران خارجی وبخصوص مسترشوسترآمریکائی که مأمور اصلاح امورمالی کشوربود اولتیماتوم شدیداللحنی بدولت ایران داد .



سر در وساختمان مجلس شورای ملی

در نتیجه فشار روسها شوسترا از ایران خارج شد و اصلاح امور مالی کشور مأموق ماند . شوستر بعدها کتاب معروف خود «اختناق ایران» را تألیف کرد که در آن گرفتاریها و وضع مشکل کشور ما را شرح داده است همسایه جنوبی ما یعنی کشور انگلستان که در جریان انقلاب مشروطیت ایران از آزادیخواهان حمایت کرده بود در این موقع ساکت ننشست و بار دیگر رقابت این دو دولت بزرگ ایران را صحنه هرج و مرج قرارداد و نه تنها کلیه اصلاحاتی که از استقرار مشروطیت انتظار میرفت متوقف شد و امید و آرزوهای آزادیخواهان برباد رفت ، بلکه دو همسایه شمالی و جنوبی ، ایران را بموجب عهدنامه معروف ۱۹۰۷ بدو منطقه نفوذ تقسیم کردند .

گرچه مفاد این عهدنامه بعلت مخالفت افکار عمومی هرگز اجرا نشد لیکن مداخله دولت های خارجی موجب شد که در تمام طول مدت جنگ بین الملل اول ایران صحنه مداخله سیاست های خارجی و رفت و آمد و تاخت و تاز قوای آنان گردید .

این وضع اسفناک روح یأس و بدبینی شدیدی در مردم و آزادیخواهان ایران دمید و چیزی نمانده بود که یکبار امید و آرزوی آنان را بکلی برباد دهد .

همسایه شمالی از شمال بتصرف ایالات شمال پرداخته بود ، در حالیکه همسایه جنوبی برای تحت الحمايه کردن ایران قرارداد معروف ۱۹۱۹ را با دولت منعقد نمود و برای اینکه مردم ایران نتوانند اعتراض کنند در موقعیکه کنفرانس صلح و رسای تشکیل شده بود نمایندگان ایران را در کنفرانس نپذیرفتند و دولت ما را باخت و خوارای از کنفرانس راندند و در حقیقت با این عمل خواستند بملت آزادیخواه و مبارز ایران نشان دهند که دیگر کشور مستقلی بنام ایران در نقشه جغرافیای جهان وجود ندارد .

بدین ترتیب در آستانه قرن بیستم موجودیت و استقلال چند هزار ساله کشور ما در معرض انهدام بود و چیزی نمانده بود اساس استقلال و قومیت ملت و کشور ما از هم بپاشد .

بحران اقتصادی ناشی از جنگ ، فقر و مسکنت عمومی ، طغیان و سرکشی دزدان قطاع الطريق ، سلب امنیت در شهرها و جاده ها ، یأس و بدبینی عمومی ، هرج و مرج دستگاه های دولتی ، و شکست نقشه های اصلاحی و مداخله دولتهای خارجی چنان روح یأس و ناامیدی در وطن دوستان ایجاد کرده بود که بسیاری از آنها تصور میکردند کار این کشور یکسره شده است و چند هزار سال تاریخ ایران برای ابد بسته خواهد شد ، ولی چه اشتباه بزرگی .

نبوغ این ملت کهنسال بار دیگر در آخرین دقایق پرتگاههای تاریخ آن درخشید و رضا شاه فقید که بعدها مظهر استقلال و اصلاحات اساسی این کشور گردید در شب سوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ بایک کودتای نظامی زمام امور کشور را درکف باکفایت خود گرفت و بمصائب و بدبختی هایی که در نتیجه بی کفایتی حکومت های وقت گریبانگیر ملت ایران شده بود خاتمه داد .



رضاشاه فقید ابتدا بعنوان وزیر جنگ و فرمانده کل قوا و سپس با سمت ریاست وزرائی و ریاست حکومت موقتی در مدتی کوتاه بچنان اصلاحات اساسی دست زد که مدتی بعد نمایندگان ملت بیاس این خدمات بزرگ در میان شور و هیجان عمومی اورا بسلطنت ایران برگزیده بیک قرن ونیم عدم کفایت و بی لیاقتی پادشاهان قاجار خاتمه دادند .

موقعیکه رضاشاه فقید بسلطنت ایران رسید اوضاع کشور ما سخت آشفته بود . متنفذین ولایات در قلمرو خود مستقل شده بودند و بحکومت مرکزی اعتنا نداشتند . در گیلان و کردستان و خوزستان و فارس حکام متنفذ هر یک حکومت مستقل تشکیل داده بودند . در هر گوشه کشور گردنکشی وجود داشت و ناامنی بحدی مردم را بزحمت انداخته بود که حتی در داخل شهرها آمد و رفت در خیابانها و کوچه ها خالی از خطر نبود . همین ناامنی ارکان سیاسی و اقتصادی کشور را بکلی سست و متزلزل کرده بود بیگانگان با داشتن حق قضاوت کنسولی یا حق برون مرزی (کاپیتولاسیون) بمردم زورگویی میکردند . فرهنگ و بهداشت در انحطاط محض بود راهها و ارتباطات داخلی بوضع اسفانگیزی افتاده بود و از همه بدتر روح یأس و ناامیدی چنان در افکار عمومی مردم رسوخ کرده بود که دیگر امید ببنجات این ملک کهنسال نبود .

برای نشان دادن اثراتیکه وضع آشفته و پریشان ایران قبل از کودتا در روح بزرگ و پاک و حساس رضاشاه فقید بوجود آورده و نتایجیکه این تأثیر در اقدامات آتی آن سرباز بزرگ داشته ناچار است از بعضی قسمتهای کتاب رضاشاه کبیر که بقلم سحر و توانای اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی برشته تحریر درآمده استمداد نماید زیرا چنانکه مشاهده میشود اعلیحضرت همایونی باتوجه بفلسفه تاریخ در چند جمله فصیح و بلیغ که در اینجا ذکر میشود اصل علت و معلول را بیان فرموده اند :

«در طول حیات چه بسا دقایق حساس پیش می‌آید و تصمیمی در این دقایق گرفته میشود که مسیر زندگانی انسان را بکلی تغییر میدهد .

این تصمیم‌گاهی در زندگی شخص و اطرافیانش مؤثر واقع میشود و در موارد نادری هم ممکن است که این تصمیم در سرنوشت اجتماع و کشور تأثیر کند .

فقط تاریخ و اجتماع و احتیاجات ملت است که میتواند شخص بخصوصی را در موقعیت معینی بگذارد تا تصمیمش با سرنوشت اجتماع و ملت مربوط گردد و سیر تاریخ را عوض کند .

در روزهای قبل از سوم اسفند سال ۱۲۹۹ پدر من در چنین مرحله‌ای قرار گرفت . روزهای قبل از کودتای سوم اسفند نقطه قطعی تحول زندگی رضاشاه بود در این روزها بود که وی بر سر دوراهی واقع شد .

راهی را که تا آن زمان پیموده بود با همه تجربیات و اتفاقات تلخ و ناگوار بخاطر آورد و طریقی را که در آینده میخواست به پیماید و مشکلاتی را که میخواست از بین ببرد در نظرش مجسم ساخت و مصمم شد .

در آن چند روز قبل از کودتا و شاید در همان ساعتهایی که بعد از آن تصمیم قطعی میگرفت زندگی گذشته و راه و روش آینده او با هم آمیخته گردید . « (۱)

این مرد بزرگ در چنین وضع خطرناکی که هیچ اصلاح طلبی مرد میدان اصلاح نبود با اقدامات و فداکاری خستگی ناپذیر خود روح تازه‌ای در کالبد کشور افشرده دمید .

اصلاحات این رادمرد بزرگ بعدی اهمیت دارد که نمیتوان حتی در خلاصه ترین بیانی از تاریخ ایران از ذکر آن خودداری کرد .

شاه فقیده که در ضمن لشگرکشی‌ها قسمت اعظم کشور ایران را دیده بود و از نبود امنیت در شهرها و جاده‌ها زجر میدید و روح حساسش آزرده میشد تشخیص داده بود نبودن قوای انتظامی کافی باعث این هرج و مرج و ناامنی است بهمین مناسبت ایجاد قوای انتظامی و ارتش نوین ایران را و جبهه همت خود قرارداد و در ظرف چند سالی ارتش نیرومندی بوجود آورد که گردنکشان و یاغیان خوزستان و فارس و آذربایجان و گیلان و سایر نقاط ایران را از میان برداشت و در نتیجه برقراری نظم و آرامش در شهرها و ایجاد امنیت در جاده‌ها مردم ایران را بکار و کوشش و زندگانی امیدوار ساخت .

شاه فقیده که میدانست : « یکی از اولین احتیاجات برای ترقی يك کشور بوجود آوردن يك سیستم عملی و مفید حمل و نقل است » (۲) و داشتن « يك شبکه کامل راه شوسه و راه آهن از اولین و واجب ترین شرایط لازم برای ترقی سریع اقتصادیات کشور میباشد » (۳) پس از برقراری نظم و آرامش و ایجاد امنیت بایجاد خط مواصلاتی شروسه

۱ و ۲ و ۳ - از کتاب رضاشاه کبیر بقلم اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی

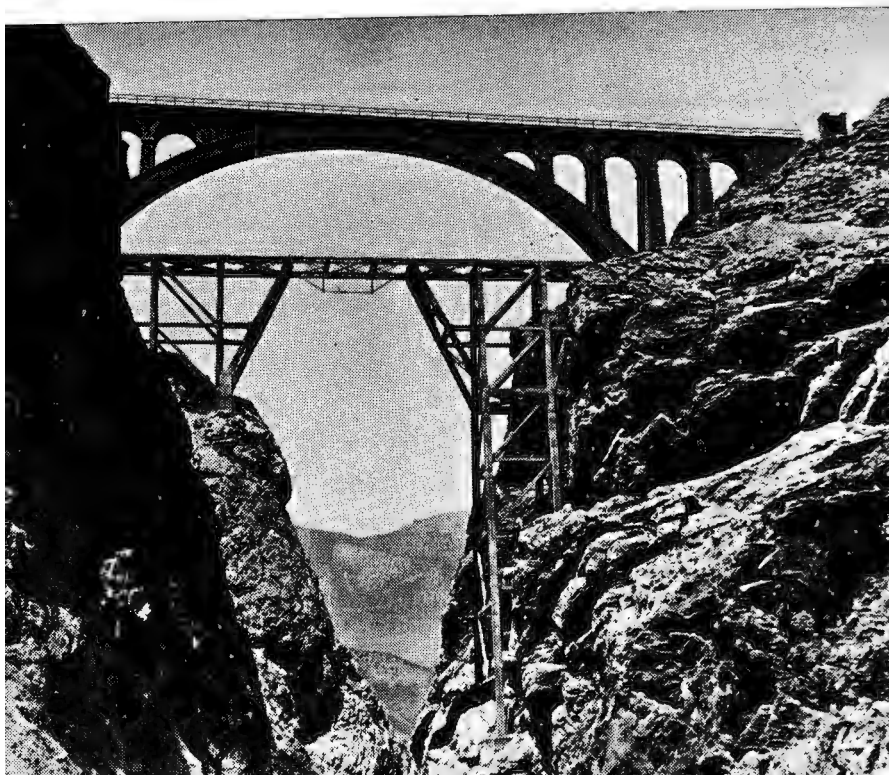
وراه آهن همت گماشت و در سال ۱۳۰۴ قانون احداث راه آهن سراسری را تصویب رسانید و با وصول مالیات قند و شکر با پول ملت ایران وبدون اخذ كمك از خارج ساختمان این راه آهن بزرگ را كه در تاریخ کشور بی سابقه بود شروع كرد و بآخر رسانید .

در سال ۱۳۰۷ اولین بانك ملی ایران تأسیس شد و با الغای امتیاز انتشار اسكناس بوسیله بانكهای خارجی ، اقتصاد ایران از نفوذ بانكهای خارجی كه اثرشومی در استقلال مملكت داشت نجات یافت .

از زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار در نتیجه انعقاد معاهده تركمانچای بادرولت تزاری روسیه و تحمیل دوماده در معاهده تجارتي تركمانچای پایه واساس رژیم قضاوت كنسولی یا حق برون مرزی (كاپیتولاسیون) در ایران گذاشته شد .

بتدریج ملل دیگر كه با ایران روابط دیپلماسی داشتند با استفاده از وضع حاضر

پل ورسك ، مازندران



همان امتیازاتی را که روسها و سپس انگلیسیها تحصیل کرده بودند بوسیله عقد معاهدات جداگانه بدست آوردند و در مدت یکقرن روابط ایران باملل بیگانه براساس رژیم متقابلی که امتیازبیگانگان را تأمین میکرد استوارگردید و استقرار رژیم قضاوت کنسولی در ایران بتمام دول حق دخالت در تدوین و اجرای قوانین ایران داد .

در مدت يك قرن فعالیت تجاری ایران فلج شد . استقلال گمرکی ایران از دست رفت و باستقلال قضائی ایران عملاً خاتمه داده شد بطوریکه در آغاز قرن بیستم نزدیک بود که ایران حتی استقلال ظاهری خود را نیز از دست بدهد .

در نتیجه اقدامات و مجاهدات اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر تغییرات مهمی در روابط خارجی ایران رخ داد که کشور ما را از پرنگاه خطر نجات بخشید .

این تغییرات مهم لایق ملت کهنسالی بود که سوابق و تمدن درخشانی داشت و در جریان تاریخ فعالیتهای فوق العاده ای از خود بروز داد .

باهمت و اراده رضا شاه فقید اولین قانون مدنی ایران در سال ۱۳۰۷ هجری بتصویب رسید و اساس و پایه حقوق جدید و قوانین تازه پی ریزی شد و استقلال قضائی ایران در واقع به جهانیان اعلام شد .

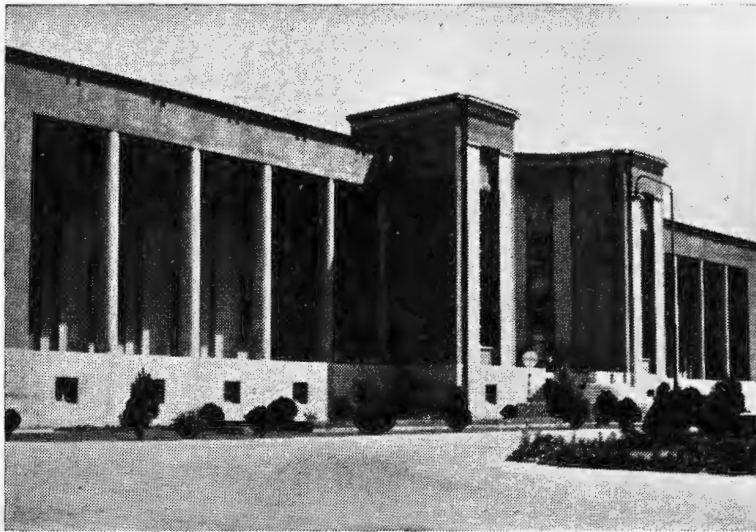
دولت ایران هفت سال پس از جلوس اعلیحضرت فقید بالفو کایتولاسیون پس از یکقرن بخودسری اتباع خارجی در ایران خاتمه داد .

در سال ۱۹۲۰ میلادی دولتین چین و افغانستان حقوق و امتیازات کنسولی خود را در ایران لغو کردند .

دولت روسیه شوروی این امتیازات را با امضای معاهده ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی از بین برد بالاخره در تاریخ ۲۰ ماه مه ۱۹۲۷ میلادی بوسیله یادداشتی که از طرف کفیل وزارت امور خارجه ایران ارسال شد بدول امضاء کننده معاهدات یکجانبه که بآنان حق قضاوت کنسولی در ایران میداد اعلام داشت که تمام این معاهدات لغو و بلا اثر بوده و پس از انقضای یکسال از تاریخ ارسال یادداشت هیچگونه حقی بدول خارجی در ایران قائل نخواهد بود .

قبل از کودتا وضع تعلیم و تربیت مدارس فوق العاده اسفانگیز بود و تنها مدرسه قابل توجه آن زمان را که میتوان اسم برد مدرسه دارالفنون است که در واقع دبیرستان ناقصی بود و حتی عموم مردم از همین مدارس ناقص نیز نمیتوانستند استفاده نمایند زیرا : « در آن هنگام تحصیل بطبقه معینی اختصاص داشت یعنی بقول خودشان فقط اعیان زادگان حق استفاده از این نعمت عمومی را داشتند و بهمین علت کوشش میکردند

که این حق درانحصار خود واولادشان باقی بماند وسایرهم میهنانشان همچنان ددریای
 جهل وبیخبری غوطه‌ور باشند وآنها بکارخود مشغول وکسی را هم باآنهاکاری نباشد .
 این رضاشاه بودکه پرده خودخواهی عده‌ای منفعت پرست را درید ودرهای
 سعادت را بروی تمام افراد بالسویه باز نمود وکاروانهای محصلین را بمنظورکسب علم
 ومعرفت بسوی کشورهای غرب روانه ساخت وکاررا بکاردان سپرد» (۱)
 بودجه فرهنگ‌کشور افزوده شد باتصویب قانون اعزام محصل بخارجه هر سال
 صدها تن از جوانان ما برای اخذ تعلیمات عالیہ وآشنائی باتمدن جدید باروپا اعزام
 گردیدند دبستانها ودبیرستانهای جدید تأسیس شد ودرسال ۱۳۱۳ نخستین سنگ بنای



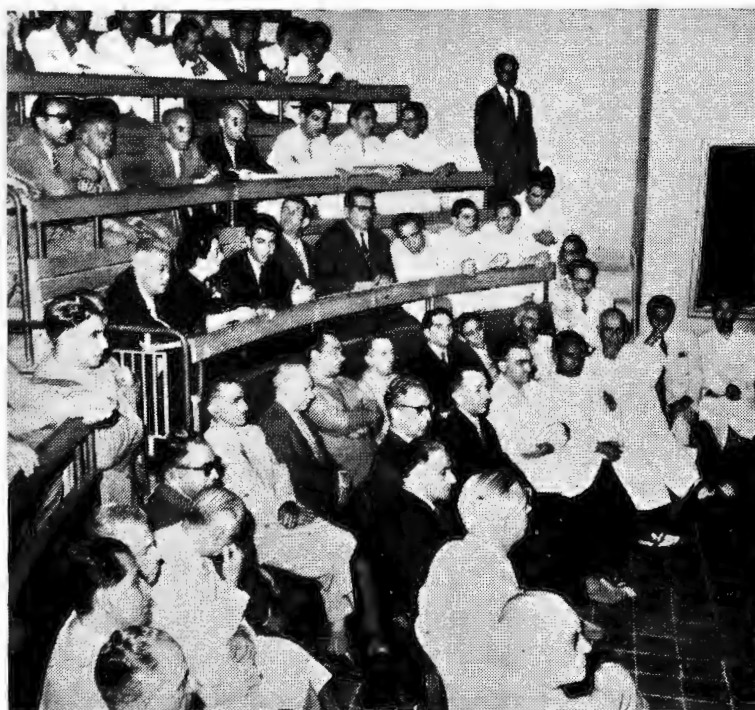
دانشگاه پزشکی تهران

دانشگاه تهران گداشته شد واین مؤسسه عظیم فرهنگی که تاامروز هزاران پزشک
 ومهندس وقاضی ومعلم برای خدمت تحویل اجتماع نموده است بوجودآمد .
 شرکت نفت ایران وانگلیس بااستفاده ازوضع هرج ومرج داخلی‌کشورما ازبدو

۱ - ازکتاب رضا شاه کبیر بقلم اعلیحضرت همایون محمد رضاشاه پهلوی

تأسیس تاجلوس رضا شاه فقید مطلقاً بخواسته‌های دولت و ملت ایران‌کمترین توجهی نداشت علاوه براینکه وضع کارگران مناطق نفت‌خیز فوق‌العاده رقت‌بار بود مسئولین شرکت حتی مفاد امتیازنامه و قرارداد نفت را نیز محترم نمی‌شمردند و پولیکه بایستی سالیانه ازطرف شرکت نفت ایران وانگلیس تحویل خزانه‌کشورگردد بااینکه بینهایت ناچیز بود مدیران شرکت نفت حتی ازپرداخت این وجه ناچیز نیز سالها وبعناوین مختلف ازپرداخت همان پول شانه خالی میکردند .

درسال ۱۳۱۲ درامتیازنامه نفت تجدیدنظر بعمل آمد وبعضی ازمواد آن بنفع ایران تغییر یافت درواقع میتوان گفت ازوقتیکه اعلیحضرت فقید تصمیم گرفتندکه بایستی درهر فرصت مناسبی حق ملت ایران ازشرکت نفت‌گرفته شود وازبی‌عدالتیهای



منظره داخلی یکی از کلاسهای دانشکده پزشکی تهران

مسئولین آن شرکت جلوگیری بعمل بیاید فکر ونقشه معظم له همواره تعقیب میشده چنانکه درزمان سلطنت اعلیحضرت همایونی بساط شرکت نفت ایران وانگلیس درکشور ما برچیده شد .

شاهنشاه فقید پس ازآنکه قدمهای مؤثری در راه با سوادکردن مردم ایران برداشت ودرداخله کشور به تأسیس آموزشگاهها و دبیرستانها همت گماشت و بتأسیس دانشگاه تهران توفیق یافت ومسئله اعزام محصل بخارج را عملی ساخت بوضع ظاهری مردم پرداخت . نظر باینکه مردم مملکت اعم ازشهری ودهانی وبخصوص ایلات وعشایر به لباسهای مختلف و زندهای ملیس بودند و درنظر توده مردم «شاپو» یا کلاه لگنی اهمیت مخصوصی داشت واین نوع لباس وکلاه را مخصوص اروپائیان میدانستند وشاید لباسهای گوناگون یکنوع حس تحقیری درفکر مردم ایجاد مینمود شاهنشاه فقید تصمیم گرفت لباس اهالی مملکت را متحدالشکل نمایند وبهمن منظور درسال ۱۳۱۳ این تصمیم عملی شد و لباس مردم مملکت متحدالشکل گردید پس از اجرای این تصمیم توجه اعلیحضرت فقید بیک طبقه محروم وفعاله ای که درنتیجه جهل ونادانی ازاجتماع کشور خارج بود معطوف شد .

چنانکه میدانیم طبقه زنان که تا دوره رضاشاه فقید در قید حجاب بود هیچگونه فعالیتی نداشت وهیچ نقشی دراجتماع مملکت بازی نمیکرد وهمین مشکل مهم وحیاتی مدتها توجه مردان روشن فکر وترقیخواه مملکت را بخود جلب کرده بود تابلکه برای رهائی بانوان ایران ازوضع مدلت آوری که دچارآن بودند راهی پیداکنند .

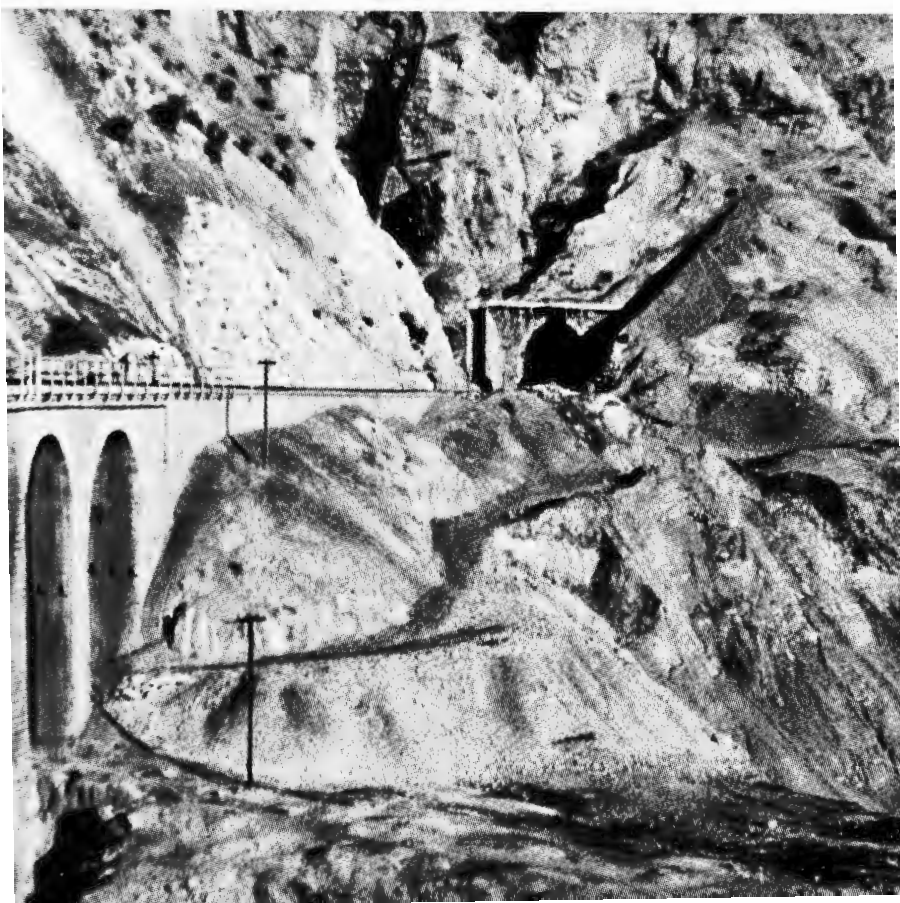
« عده ای این آرزوی ملی را بوسیله سرودن اشعار و نوشتن مقالات بگوش مردم میرسانند . اما بدون تردید هیچکس تصورنمیکرد بانفوذی که خرافات درمردم بخصوص درطبقه بی سواد داشت این مهم جامه عمل بپوشد .

راستی هم که انجام آن فوق العاده مشکل بود . زیرا مردم باور نمیکردند و راضی نمیشدند که خانمهای فامیل خودرا بدون حجاب وخارج ازخانه خود به بینند واگرهم میخواستند جسارت وتوانائی این کار را نداشتند فقط پدرمن بود که بعد از رهائی از گرفتاریها باین امرتوجه نمود ودرصدد برآمد زنهای ایران را که جزء نفوس کشورمحسوب نمیشدند ازچادر ظلمت بیرون بیاورد وباجرای این آرزوی ملی جمعیت را بدو برابر افزایش دهد . » (۱)

۱ - از کتاب رضاشاه کبیر بقلم اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی

با این ترتیب در نتیجه سیاست مدبرانه شاهنشاه فقید در سال ۱۳۱۴ با رفع حجاب بانوان ایران بعد از قرن‌ها اسارت از قید حجاب آسوده شدند و نهضت جدیدی که نهضت بانوان ایران نام گرفت ایجاد شد و زنان ایران در حیات اجتماعی شرکت کردند. ایجاد کارخانجات و حمایت از مصنوعات داخلی و تشویق کار و فعالیتهای اقتصادی و بی‌نیازی کشور از کالاهای خارج یکی از هدفهای مقدس آن زمامدار فقید بود. برای اجرای نقشه‌های عمرانی و اقتصادی و صنعتی خود احتیاج مبرمی بمهندس و معمار و معدن‌شناس و مقتصد و متخصص در هر یک از رشته‌های فنی بود چنانکه اشاره شد

یکی از تونل‌های راه آهن شمال



این نقیصه را با افتتاح دانشگاه تهران واعزام محصل بخارج برطرف نمود وبتدریج صدها کارخانه بسرمایه دولت تأسیس شد ودرنتیجه تشویق حکومت صاحبان سرمایه‌های خصوصی نیز بایجاد صنایع دست زدند و درشهرهای صنعتی اصفهان وچالوس ونوشهر وشاهی کارخانه‌های پارچه‌بافی وحریر وگونی بافی وکنسرو سازی تعبیه شد و برای اولین بار در تاریخ ایران صادرات کشور بر واردات فزونی یافت و موازنه تجارت خارجی ایران بنفع کشور ما برقرار شد .

برای اجرای پروژه های ساختمانی و بی‌نیازکردن کشور از واردات سیمان اقدام بتأسیس کارخانه سیمان ری شد . درتهران وشهرستانها ساختمانهای دولتی بنا شد وبتشویق آن رادمرد اصول ساختمان جدید وشهرسازی وتزئین شهرها وراهسازی چنان نصیج گرفت که درمدتی کوتاه منظره قرون وسطائی شهرتهران و دیگر شهرهای ایران تغییرکرد در زمینه ساختمانهای دولتی مهمانخانه‌های آبرومندی دربهترین ومصفاترین نقاط شمال بنا شد .

با ایجاد باغات نمونه واملاک سلطنتی وساختمان خانه‌های دهاتی در املاک طرز زندگی کشاورزان و رعایا تغییر یافت و رعایای املاک سلطنتی با اصول کشاورزی جدید آشنا شدند ساختمان سدها و ایجاد قنوات كمك فوق‌العاده مؤثری بکشاورزان کشور نمود .

شاهنشاه فقید در برانداختن اساس ملوك‌الطوائفی و خان‌خانی از هیچ اقدامی کوتاهی نفرمود و در اسكان عشایر با اجرای نقشه های صحیح امنیت را در سراسر کشور برقرار نمود .

بالاخر و مهمتر از تمام اقدامات شاهنشاه فقید بوجود آوردن ارتش نیرومند و مجهز بوسایل دفاعی جدید بود که امروز اعتبار و اهمیت آن در حفظ امنیت خاورمیانه تأثیری عمیق دارد . برای تسلیحات ارتش نوین ایران کارخانجات تعمیرات واسلحه‌سازی ومسلسل‌سازی وباروت‌سازی وغیره تأسیس‌شدکه دربی‌نیازکردن ارتش جوان ایران ازوسایل اولیه دفاعی بی‌نهایت مؤثر بود .

خلاصه در طی شانزده سالی که این مرد بزرگ بر کشور ما سلطنت کرد ایران از وضع يك کشور عقب افتاده و ناتوان قرون وسطائی بصورت يك کشور مستقل ونیرومند عصر جدید درآمد .

ولی متأسفانه دیری نگذشت که آتش جنگ دوم جهانی مشتعل شد و نیروهای متفقین ببهانه‌های پوچ درموقعی که نیروهای دول محور به استالین‌گراذ نزدیک میشد

برای اینکه از طریق ایران بدولت شوروی اسلحه و مهمات برسانند وجود مهندسین آلمانی را که در کارخانجات ایران بامور فنی اشتغال داشتند بهانه قراردادند و در شب سوم شهریور ۱۳۲۰ بدون اطلاع قبلی از شمال و جنوب و مغرب کشور ما را مورد تهاجم قرار دادند .

گرچه ارتش ایران در مرز ها با کمال رشادت به مدافعه پرداخت ولی چون شاهنشاه فقید ادامه جنگ را با دو دولت قوی و نیرومند جهان مایه خرابی و اتلاف نفوس و از دست رفتن ثمره اصلاحات چند ساله خود میدید پس از سه روز جنگ دستور عدم مقاومت صادر کرد .

لیکن دولت های خارجی که نسبت بشاه فقید نظر خوبی نداشتند باین امر اکتفا نکردند و پس از اشغال قسمتی از کشور موجبات استعفا و برکناری او را از سلطنت فراهم کردند و سرانجام بیست و دو روز بعد از شروع تعرض آن مرد فقید و سرباز بزرگ ایران بخاطر حفظ استقلال و وحدت ایران و جلوگیری از ایجاد تشتت و دودستگی استعفا داد و در میان تأثر و اندوه عمومی مجبور بترك وطن گردید و در موقع سوار شدن بکشتی مشتی از خاک ایرانرا بعنوان گرانیهاترین و عزیزترین یادگار با خود برد .

پس از مدتی که در اسارت خارجی بسربرد برائثر کهولت و فرسودگی از کار و فرط تأثر و احساس درد ورنج از دور بودن کشور عزیز و بباد رفتن زحمات چندین ساله در ساعت پنج صبح روز چهارشنبه چهارم مرداد ماه ۱۳۲۲ رضاشاه کبیر در ژوهانسبورگ درائثر حمله قلبی شدید بدروود حیات گفت .

در اینجا بی تناسب نیست که آخرین پیام شاهنشاه فقید را که بوسیله والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی برای ملت ایران فرستاده شده درج نمائیم :

« فقط دو چیز درد دنیا نزد من عزیز بود و بس ، یکی وطنم که عزیزترین چیزها نزد من بود و دیگری بچه هایم .

برای وطنم آرزوی سعادت و نیکبختی دارم ، من تا آنجا که در قوه قدرتم بود و از قوه و قدرت هر کس خارج بود برای سعادت وطنم کوشیدم و افسوس که نقشه ها و فکرها همه عملی نشد ، بسیاری از اقداماتم نیمه تمام ماند .

پیام من به اعلیحضرت همایون برادرت اینست که در دنبال اقدامات من در راه سعادت و ترقی وطن عزیز کوشش کند ، همانطوریکه من ایرانرا دوست داشتم او هم بدارد و بکوشد تا ایران و ایرانی را در جهان سربلند نماید . »

ایلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی



آن پادشاه لایق درگذشت ، خدای را شکر که ملت ایران تنها نماند و فرزند برومند آن رادمرد بزرگ که مانند پدر تاجدار خود در باریکترین و بحرانی ترین لحظات کشور سرنوشت مملکت را در کف باکفایت خود گرفت خود را شایسته چنان پدر لایقی نشان داد و در زمانی که ایران به منتهای بدبختی و نکبت رسیده بود و استقلال وهستی وموجودیت آن در معرض بزرگترین مخاطرات تاریخ بود کشور ما را از خطر حتمی نجات داد و وحدت ملت ایران را در تحت لوای باکفایت خود تأمین کرد و بسوی اصلاحات اساسی سوق داد .

در نتیجه سیاست باتدبیر این پادشاه جوان بخت برای جلوگیری از تعدی سربازان متفقین که ایران را بدون قرارداد اشغال کرده بودند زمینه برای عقد قراردادی فراهم شد و ایران از صورت کشور اشغال شده خارج و در ردیف متفقین بزرگ برای حفظ آزادی ودمکراسی در جنگ بزرگ جهان وارد شد .

دو سال بعد ایران الحاق خود را به اعلامیه ملل متفق اعلام کرد .

لیکن متأسفانه آثار شوم ونتایج نکبت بار جنگ جهانی دوم در سراسر جهان وبخصوص در کشور ما بقدری در متزلزل ساختن اقتصاد کشور واستقرار فقرو بدبختی وگرانی وناراحتی عمومی مؤثر واقع شد وتخم نفاق ودوئیت بقسمی بوسیله دستجات واحزاب اجنبی پرست کاشته شد که علی رغم تلاش مداوم پادشاه جوان وکوشش وطن پرستان رفته رفته هرج ومرج ونامنی قوت گرفت .

با اینکه دولتهای متفق در اعلامیه کنفرانس تهران که در سال ۱۹۴۳ میلادی در پایتخت کشور ما تشکیل شد خدمات صادقانه دولت ومملت ایران را در راه حصول پیروزی متفقین تأیید کردند وکشور ما را پل پیروزی لقب دادند و در قراردادی که با ایران منعقد کردند تعهد نمودند که پس از ختم جنگ ارتش های خود را از ایران

بیرون برند و در ترمیم خرابیها و بهبود اقتصاد ایران که در نتیجه ورود ارتش متفقین بوضع اسفناکی افتاده بود کمک‌های لازم بنمایند.

متأسفانه پس از شکست قطعی آلمان در ماه مه ۱۹۴۵ میلادی در موقعی که ملت ایران منتظر بود متفقین بتمتع خود وفا کنند و خاک کشور ما را تخلیه نمایند بعلت اختلافی که بعد از پایان جنگ بین متفقین افتاد مسئله تخلیه ایران مدتی معوق ماند. مداخله دولت و احساسات وطن‌پرستانه مردم موجب شد که سرانجام متفقین که در آن موقع گرفتار کشمکش و رقابت‌های سیاسی باهم بودند نیروهای خود را از کشور ما خارج کنند.

ابتدا دولت آمریکا و سپس دولت انگلیس یکی پس از دیگری ایران را تخلیه کردند. لیکن متأسفانه همسایه شمالی که در تمام مدت جنگ و دوران اشغال باکاشتن تخم نفاق و دوئیت بین مردم و ایجاد دسته‌ها و احزاب مشکوک و تشویق خائنین و وطن فروشان و تشکیل حزب توده اساس امنیت و آسایش داخل و وحدت ملت ایران را بخطر انداخته بود به بهانه‌های پوچ و در حقیقت برای حفظ هرج و مرجی که ایجاد کرده بود از تخلیه ایران امتناع کرد.

زیرا روسها اطمینان داشتند که چنانچه خاک ایران را تخلیه کنند، مردم وطن‌پرست ایران بساط حزب خائن و وطن فروش توده را که فقط عده قلیلی مزدور در آن بفعالیت مشغول بودند و افکار عمومی را دچار اضطراب و ناراحتی کرده بودند بر خواهد چید.

دولت شوروی برای ایجاد پایگاهی در ایران و جدا کردن قسمتی از خاک این کشور بشوم‌ترین نقشه‌های سیاسی خود که حتی از نقشه‌های تزاران روسی برای برچیدن استقلال و ملیت ایران خطرناک‌تر بود دست زد.

در موقعی که سربازان آنها شمال ایران را اشغال کرده بودند عده‌ای افراد ماجراجورا تشویق کردند و تحت حمایت قشون بیگانه بعنوان حمایت از طبقه زحمتکش با ظاهر فریبنده باسم آزادی فرقه‌ای بنام فرقه دمکرات تشکیل دادند و شهرهای تبریز و رضائیه و قسمتی دیگر از آذربایجان را تحت سلطه خود درآوردند و در بسط نفوذ و تشکیلات قلابی و رواج مسلک اشتراکی در دیگر نقاط و چپاول و غارت مردم و تجاوز بجان و مال مردم و تزلزل اساس مالکیت و انهدام کسب و تجارت پرداختند.

در کردستان نیز تشکیلات دیگری بنام حزب کومله دادند و فکر ایجاد کردستان آزاد را در مغز مشتی بی‌خبر از دنیا پروانیدند.

یکسال تمام این قطعه از خاک ایران زیر سلطه و نفوذ عمال بیگانه بسر برد. در تمام این مدت مسئولین بیرحم و فرومایه «فرقه دمکرات» چنان رفتار غیرانسانی بامردم آذربایجان کردند که باجملات و کلمات عادی نمیتوان صد یک آن فجایع را در ذهن خواننده مجسم نمود.

بطور خلاصه میتوان گفت دژخیمان «فرقه دمکرات» در دوره تسلط خود حتی به پیر و بیمار وزن حامله نیز رحم نکردند اشغالگران برای ارباب و درهم شکستن روح مقاومت، میهن دوستان را در سیاه چالهای زندانهای فرقه متجاسر زجر و شکنجه دادند ولی مردم شرافتمند آذربایجان که اسیر چنگال مزدوران اجنبی بودند تمام آلام و مصائب و مشقات را تحمل نمودند زجر و شکنجه دیدند ولی یاس و ناامیدی بر خود راه ندادند زیرا میدانستند تمام مردم ایران بفکر برادران آذربایجانی خود هستند و یقین داشتند که اراده خلل ناپذیر مردم ایران و تدبیر و سیاست شاهنشاه جوان بخت بالاخره بر تمام مشکلات فائق خواهد آمد و آذربایجان را از چنگال ستمگران نجات خواهد داد.

قطعه ای از خاک عزیز میهن که برای مدت کوتاهی از پیکر ایران جدا شده بود اعلیحضرت در تمام این مدت بفکر آذربایجان بودند و اغلب با هوایما برای دیدن مسافرت میکردند.

یکبار ارتش ایران بفرمان شاهنشاه برای سرکوبی از تهران حرکت کرد ولی متأسفانه در شریف آباد قوای بیگانه که کشور ما را اشغال کرده بودند از پیشروی سپاهیان ایران جلوگیری کردند.

برای احتراز از هرگونه خونریزی و پیش آمد سوئی برای اثبات نیت صلح جویانه خود دولت حکیم الملک بدستور شاهنشاه مصمم شد بشورای امنیت شکایت کند. در داخله ایران عناصری که از نیت پلید پیشه وری و همدستانوی حمایت میکردند، میدانستند که با طرح موضوع در شورای امنیت نقشه های آنان مواجه باشکست خواهد شد.

به همین مناسبت با طرح دعوی در شورای امنیت مخالف بودند و حتی در مجلس شورای ملی ایران نیز کسانی که بعدها بنام «ملیون» چند صباحی حکومت کردند با طرح دعوی در شورای امنیت مخالفت ورزیدند. این عناصر که در باطن با حزب توده همکاری داشتند و باتوده ایها و دموکراتهای آذربایجان نیز ائتلاف کردند و سایل سقوط دولت حکیمی را فراهم ساختند ولی موقعی که دولت حکیمی ساقط شد شکایت ایران بسازمان ملل تقدیم شده بود و رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل بدخالتهای ناروای روسها و عدم تخلیه خاک ایران اعتراض کرده بود.

درومان حکومت قوام السلطنه نیز همین عناصر فشار آوردند بلکه دولت ایران از طرح دعوی صرف نظر کرده و شکایت خود را مسترد دارد ولی توفیق نیافتند زیرا قوام السلطنه نیز دستورات شخص اول مملکت را همچنان تعقیب می نمود .

در چنین وضعی که کشور ما گرفتار و تحت اشغال بود دولت شوروی اصرار داشت که امتیاز نفت شمال ایران را تحت فشاری که بایجاد اخلاص و هرج و مرج بدولت ایران وارد می آورد تحصیل کند .

برای اجرای همین نقشه بود که هیئتی بتهران آمد و حزب توده و بعضی احزاب وطن فروش مؤلف حزب توده را تحریک کرد که در خیابانها در تحت سر نیزه سربازان روسی برای واگذاری امتیاز نفت میتینگ داده و تظاهر کنند .

با این گرفتاریها آتش هرج و مرج سراسر ایران را فرا گرفت بطوریکه متجاسرین آذربایجان قصد تجاوز بقسمتهای دیگر ایران و حتی اشغال پایتخت را داشتند .

لوله کشی آب تهران یکی از اقدامات اساسی دوران سلطنت اعلیحضرت همایونیست



خلاصه کشورما درچنگ سربازان خارجی وعناصر مزدور آنان درچنان گرداب فنا وزوالی غوطه وربودکه نظیرآن کمتر درتاریخ چند هزارساله ایران سابقه داشت . متأسفانه شورای امنیت نیز بااینکه ازاشغال ایران وفشار قوای بیگانه اطلاع داشت موضوع را امری داخلی تشخیص داد وامید میهن دوستان ایران ازپشتیبانی دولتهای آزاد جهان بجزدولت وملت امریکا قطع شد وبازدیگر ملت ودولت ایران کفایت خودرا درمعرض آزمایش دید اعلیحضرت محمد رضاشاه در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ درآن لحظه باریک وحساس بارتش نیرومند ومحافظ استقلال ایران فرمان داد به آذربایجان حرکت کنند واین خطه ازدست رفته را ازچنگ متجاسرین که خودرا بدروغ دموکرات مینامیدند ودرحقیقت عامل سیاست شوروی بودند پاك كند .

مردم آذربایجان که مدتی طعم شکنجه وظلم وتعدی این وطن فروشان را چشیده بودند ازهرسو باقوای اعزامی همکاری کردند وحکومت قلابی پیشه‌وری که ادعای تسخیر تهران را داشت طی سه روزمانند کاخی پوشالی درهم فرو ریخت . سران متجاسرین بشوروی گریختند وبساط یکسال هرج ومرج درکشور برچیده شد . ازآن ببعده کشورماکه ازبزرگترین مشکلات سیاسی خود فارغ شده بود درتحت رهبری شاهنشاه جوانبخت بسوی اصلاحات وترقی قدم برداشت ، لیکن متأسفانه دامنه نفوذ بیگانه درداخل کشور بحدی بودکه حتی سالها بعدازبرچیده شدن بساط متجاسرین درآذربایجان هنوز افکار ایران برپادده ودستجات واحزاب اجنبی پرست هرروز مشکلات جدیدی درامورکشور ایجاد میکردند تاجائیکه در ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۷ بجان شاهنشاه جوان سوء قصد کردند .

دیری نگذشت که نغمه‌ای تازه سازشد وجمعی جاه طلب وحادثه‌جو موضوع استیفای حقوق ملت ایران را اذدرآمدهای نفت بهانه قراردادند وبنحوی دیگرکشوررا دچار هرج ومرج واغتشاش وناامنی کردند .

مسئله ملی شدن نفت که درآغازکار ازآمال کلیه افراد ملت ایران بود وشاهنشاه نیز برای استیفای حق ملت ایران دراین راه گام برمیداشت وازهیچ گونه مساعدت وبشتیبانی دولت درراه ملی کردن صنعت نفت مضایقه نمی فرمود چنانکه درهنگام افتتاح سومین دوره اجلاسیه مجلس سنا درتاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۳۱ ضمن تقدیر اززحمات نخست وزیر وقت چنین بیان فرمودند :

« تلاش خستگی ناپذیر وپافشاری جناب نخست وزیر بابشتیبانی ما ومجلس درملی کردن صنعت نفت وحفظ حقوق ملت طبق قانون مصوب موردتقدیر است .»

ولی متأسفانه بجای اینکه دولت وقت و مسئولین امر از این همه مساعدت و پشتیبانی شخص اول مملکت استفاده نمایند برای ادامه حکومت خود موضوع نفت را عنوان کرده و بهانه بدست عده‌ای ماجراجوی استفاده طلب‌داند و مدت چهار سال این ایده آل ملی را باز بچه و وسیله اطفای آرزوها و هوسها و آمال خود قرار دادند و هر روز به بهانه‌ای مردم پایتخت و شهرستانها را از کسب و کار محروم کردند و تخم نفاق و دورویی را در بین ملت ایران افشاندند .

عناصر حزب توده بار دیگر از موقعیت مناسب استفاده کردند و نه تنها درس‌اسر کشور به جنب و جوش افتادند بلکه بمنظور خیانت بر رژیم سلطنت دموکراسی و برانداختن استقلال کشور دست اتحاد و اتفاق بسوی احزابی که بظاهر خود را ملی خطاب میکردند و با سیاست فتنه جویانه خود آتش نفاق در کشور روشن میکردند دراز کردند و کارلج‌ج و گستاخی را بدرجه‌ای رساندند که عرصه را بر شاه مملکت تنگ کردند و بساط هرج و مرج و خود مختاری و وطن فروشی را درس‌اسر کشور رواج دادند و بقدری در این راه لجبازی و عناد کردند که کشور را به آستانه سقوط رساندند .

در میدانها و خیابانهای شهر عناصر خائن و وطن فروش و احزاب بظاهر ملی دست بتظاهرات زدند و بمجموعه‌های رضا شاه فقید جسارت کردند و در روزهای تاریک و شوم ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شعار جمهوری توده‌ای اعلام کردند و اساس سلطنت و موجودیت کشور را در معرض خطر قرار دادند .

اعلیحضرت شاهنشاه برای خنثی کردن اقدامات این دستجات ایران برباد ده و جلوگیری از خونریزی و برادر کشی ناگزیر شدند با قلبی اندوهبار و بایک دنیا تأثر موقتاً وطن عزیز خود را ترک گویند تا از راه دور با فراغ بال بیشتری برای نجات آن کوشش فرمایند و قیام ملی مردم تهران را که در شرف تکوین بود رهبری نمایند .

در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بار دیگر تحول عظیم در تاریخ ایران روی داد . چه در این روز که اساس استقلال کشور ما دچار خطر شده بود و موجودیت کشور ما در معرض انهدام قطعی بود مردم غیور پایتخت و شهرستانها بر رهبری پادشاه جوان رشیدانه قیام کردند و بساط حکومت عوام فریبان را برچیدند . و یکبار دیگر بدینا نشان دادند که ملیت ایرانی فنا ناپذیر است و نقشه‌های اهریمنی بیگانه پرستان در برابر قیام ملت ایران نقش بر آبست .

در اینجا بی‌مناسبت نیست پیام اعلیحضرت همایونی را خطاب بملت ایران که در تاریخ اول شهریور ۱۳۳۲ ایراد شده و از لحاظ اشاره بحادثه شوم بهمن ۱۳۲۷ و عنایات و توجهات خاص و پشتیبانی اعلیحضرت همایونی از مبارزات نفت جنبه تاریخی دارد درج نمائیم :

« ملت خداپرست میهن‌دوست شرافتمند ایران برادران و خواهران عزیز »

سیل احساسات بیریا و صمیمانه شما از هزاران فرسنگ راه چنان دردل من پرتو افکند که تمام خستگی‌های روحی و نگرانی‌هایی که آنهم ناشی از علاقه قلبی من به میهن مقدس و ملت عزیز بود دردم مرتفع شد و مجال یکساعت تأخیر به عزیمت ایران عزیز و دیدار هم میهنان را نداد .

ملت عزیز من چطور از شما تشکر کنم که برایگان و بدون کوچکترین اعتنا بجان خود برای حفظ شعائر ملی و شاه خودتان آنچنان فداکاری کردید و شهید دادید .

منهم چنانکه میدانید در چندین مورد حاضر بودم جان خود را برای شما بی‌دریغ بدهم و هر موقع هم که لازم باشد از این عمل خودداری نخواهم کرد و چرا نکنم هنگامیکه يك ملتی در برابر من جان خود را میدهد .

در حادثه بهمن ۱۳۲۷ که خائنین قصد جان مرا کردند تنها حمایت خداوند متعال بود که امروز نخواست حوادثی شوم استقلال و ملیت و دین و ناموس کشوری که من و مردم شرافتمند آنرا که مایه مباهات و افتخار تاریخ بوده است نابود سازد .

اما این کابوس منحوس متأسفانه همه وقت در کمین حیات سیاسی و استقلال ما بوده است و در این مدت اخیر میخواستند مبارزات افتخارآمیزی ما که تحمل هزاران محرومیت در مقابل آن شده بود باز هم زندگی ما را از جریان طبیعی خود منحرف ساخته بآنجا میکشاند که فرد فرد شما به تفصیل نظایر و اشباح آنرا در زمان حاضر بادیده حیرت می‌بینید که چه کشورهای عظیم و ملت‌های بزرگ در عین موجودیت ، حیات معنوی آنها معدوم شده است .

از بدو مبارزات ملی اخیر آنقدر حمایت که ما از آن جنبش ملی نمودیم فراموش شدنی نیست و از آن حملات ناروایی که در زیر عنوان مقدس مبارزات ملی بزبان عوامل فرومایه بزندگی شخص من شد و همگی با خونسردی تلقی شده است تذکری نمیدهم زیرا نمی‌خواهم در این موقع موجب تأثر هم میهنان عزیز بشوم اکنون هم نسبت بخود هیچگونه نظر کینه خواهی نداشته و قلب صاف من کانون بغض نبوده و نخواهد بود و نسبت بهمهمه نظر عفو و اغماض دارم اما در تجاوزاتیکه بمقدسات ملی و قانون اساسی که حفظ آنرا فراموش کرده‌اند و همچنین بانحلال ارتش که ضامن بقای مامیباشد و تضییع بیت‌المال و ریختن خون مردم بیگناه آنهم در راه ریا و غرض باید نص قانون اجرا گردد چنانچه خواسته ملت من نیز همین است .

در پایان ضمن ابراز امتنان بی‌پایان از عواطف و احساسات بی‌آلایش قاطبه هم میهنان عزیز تأثر و درود خود را برون پاك مردم رشید تهران و افراد و درجه‌داران و افسرانیکه

در قیام آزادی بخش ۲۸ مرداد که ثابت کرد این ملت فنا ناپذیر است و هیچ نیروی اهریمنی قادر بگزندن بر آن نیست شرکت کرده اند اهدا نموده و این مایه رشد ملی را ببازماندگان آنها در عین تسلیم تبریک میگویم و بطبقه جوانان روشنفکر که چراغ امید و نهال آرزوی ماهستند وزندگی آینده ببازوی توانا و اندیشه رسای آنها بسته است پدران توصیه میکنم و اندرز میدهم که چشم و گوش خود را از سوسه و فریب بدخواهان بسته و هدف خویش را کسب کمال و شرافت برای سعادت وطن عزیز قراردادند خداوند متعال را راهنما و پشتیبان خود بدانند.»

قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تاریخ ایران همان اهمیت و مقامی را دارد که کودتای ۱۲۹۹ و جای تعجب نیست همانطور که رضاشاه فقید در آن روزهای تاریک که هرج و مرج و ناامنی سراسر کشور را فرا گرفته بود بایک کودتای نظامی کشور ما را از خطر انهدام رهانید اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی نیز در تاریخ ۲۸ مرداد باتکاء قیام مردم رشید ایران استمرار تاریخ چندین هزار ساله کشور ما را از خطر انقطاع نجات داد . بطوریکه پس از ۲۸ مرداد فرصت فعالیت عناصر عوام فریب از بین رفت و حزب توده بنحو مؤثر سرکوب شد و تشکیلات نظامی آن که بصورت شبکه ای نیرومند مانند سرطان در سازمان نظامی ایران نفوذ کرده بود درهم پاشیده شد و قدمهای اساسی در راه اصلاحات مهم برداشته شد .

باتقویت قوای انتظامی امنیت در سراسر کشور برقرار شد و سرمایه های داخلی که بخارج رفته بود بایران بازگشت و برای جلب سرمایه های خارجی و تأمین منافع آنان قانونی بتصویب مجلسین رسید .

حل مسئله نفت و انعقاد قراردادی که مصالح ملت ایران در آن محفوظ باشد آرزوی تمام مردم ایران بود . تصویب قرارداد شرکت ملی نفت ایران با کنسرسیوم برای بهره برداری از منابع نفت جنوب که پنجاه درصد از عایدات حاصله را برای ایران تأمین نمود تاحدی برفع مضائقه مالی کشور کمک کرد و در بهبود وضع اقتصادی مؤثر واقع شد .

تعقیب یک سیاست معین و مشخص و اتخاذ رویه صحیح برای بهره برداری از منابع نفتی که مصالح ملت ایران را تضمین نماید همواره مورد توجه خاص اعلیحضرت همایونی بوده بهمین منظور قانونی برای بهره برداری از منابع نفتی ایران بتصویب مجلسین رسید و در نتیجه شرکت ملی نفت ایران قراردادی با تصویب مجلسین با شرکتهای نفت ایتالیا منعقد نمود که مطابق آن منافع ایران تا هفتاد و پنج درصد بالغ گردید . تصویب این قرارداد محافل نفتی را تاحدی مضطرب ساخت و در واقع انقلابی در سیاست نفتی شرکتهای بزرگ نفتی جهان بوجود آورد .

لغو انحصارهای مضر و آزادی تجارت وضع تجارت را رونق داد شاهنشاهی که خود پیشرو و پیشقدم اصلاحات و مظهر افکار عمومی می‌باشند برای علاقمند کردن کشاورزان ایران فکر تقسیم املاک را برای نخستین بار اشاعه دادند و برای سرمشق طبقات متمکن کشور در این راه قدم برداشتند و املاک خود را بین زارعین تقسیم نمودند و بدین طریق علاقه کشاورزان را بآب و خاک و میهن بیشتر کردند .

هفت میلیارد ریال اعتبار حاصله از قانون تفاوت ارز که برای بهره برداری از معادن و ایجاد صنایع جدید و تأسیس کارخانجات اختصاصی و تشویق کشاورزی تخصیص داده شد کمک فراوانی به پیشرفت صنعت و کشاورزی ایران خواهد نمود .

کارهای بزرگ ساختمانی در محیطی آرام و پیشرفت فوق‌العاده کرده با در نظر گرفتن صفحات محدود کتاب در اینجا فقط بذکر مهمترین فعالیتهای ساختمانی قناعت مینمائیم : مانند ساختمان راه آهن تهران - تبریز ، تهران - مشهد ، اتمام ساختمان سدهای بمپور و میان‌کنگی وزهک و کرخه و گلپایگان و تونل کوهرنگ و پیشرفت عملیات ساختمانی دوسد بزرگ سفیدرود و کرج و اتمام ساختمان لوله نفت سرتاسری بطول



یکی دیگر از اقدامات مهم اجتماعی اعلیحضرت همایونی تقسیم املاک پهلوی بین کشاورزان است

۹۴۰ کیلومتر که مواد نفتی را از آبادان به ری می‌رساند . بالاخره تأسیس و تعمیر بنادر و فرودگاهها و توجه بشهرسازی و تأسیسات آب و برق و تلفن شهرها و ایجاد شبکه وسیع مخابراتی تلفنی و بی‌سیم در تمام کشور از جمله کارهای مهم ساختمانی است که در سالهای اخیر انجام یافته است .

پیشرفتهای مهمی در قسمت فرهنگ حاصل شد و ساختمان مدارس ابتدائی و متوسطه در تمام کشور با برنامه منظمی ادامه دارد . علاوه بر تکمیل تأسیسات دانشگاه تهران با ایجاد و تأسیس دانشگاههای تبریز و شیراز و مشهد و اهواز و اصفهان تاحدی احتیاجات داوطلبان تحصیلات عالی که روز بروز تعداد آن در تزايد است برطرف میشود . باتصویب قانون اعزام محصل بخارجه همه ساله صدها تن محصل برای تحصیل در رشتههای مختلف باروپا و آمریکا اعزام میگردد .

برای مبارزه باپیسوادی کلاسهای مخصوص مجانی شبانه دایر شده و در ظرف چند سال اخیر صدها هزارتن از مردم ایران از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار گردیده‌اند . توجه خاصی بصنایع و هنرهای ملی و نگهداری آثار و ابنیه تاریخی مبذول میشود . در تجلیل از بزرگان علم و ادب کوتاهی نشده و آرامگاه مجلل سعدی و ابوعلی سینا خاتمه یافته و بنای با عظمتی برای مقبره نادر شاه افشار سردار بزرگ ایران در مشهد در دست ساختمان است .

در نتیجه توجهات شخص اول مملکت قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک از تصویب مجلسین گذشته و مبارزه دامنه داری برای ریشه کن ساختن این بلای خانمانسوز ادامه دارد . مبارزه برضد مالاریا نتیجه بسیار خوبی بخشیده و میتوان گفت که امروز مراکز مالاریا خیز شمال بکلی سالم شده و پشه مالاریا از بین رفته است . بیمارستانهای متعدد و مجهز برای معالجه بیماران بی بضاعت در تمام ایران تأسیس شده و از بذل مساعی برای تأمین زندگی بهتری برای مردم ایران کوتاهی نمیشود . سیاست خارجی ایران با الحاق به پیمان بغداد روشن و محکم شده و در نتیجه توجهات اعلیحضرت همایونی کشور ما باتمام دولتهای بزرگ و همجوار روابط اقتصادی و فرهنگی برقرار کرده و با امضای قرارداد مرزی ایران و شوروی اختلافات موجود نیم قرن اخیر میان دودولت خاتمه یافته است .

بادرنظر داشتن وضع هرج و مرجی که در طی دوازده سال پس از شهریور ۱۳۲۰ به تحریک عناصر خارجی در ایران رواج داشت و با ملاحظه حجم کارهای انجام شده پس از مرداد ۱۳۲۲ میتوان چنین نتیجه گرفت که اگر آرامش داخلی تأمین گردد و بساط خودمختاری و سیاست عوامفریبی برچیده شود شاهنشاه قادرند ملت ایران را بسوی



اعلیحضرت همایونی شخصاً از کلاسهای مبارزه بایسوادى بازدید میفرمایند

کمال ترقی وسعادت سوق دهند .

اکنون ملت در تحت هدایت ورهبری شاهنشاه گامهای بزرگی در راه ترقی وسعادت برمیدارد چنانکه پس از تسلط بر اوضاع وتأمین آرامش داخلی باوجود اینکه قانون اساسی اختیارات وسیعی در اداره امور مملکت برای پادشاه قائل شده اعلیحضرت همایونی مردم را با آزادی وتشکیل احزاب تشویق میفرمایند تا با روی کار آمدن حکومت حزبی واساس رژیم دموکراسی ایران مستحکم گردد و در سایه آزادی و دموکراسی در عهد شاهنشاه جوان و باتدبیر خاطرات پرافتخار گذشته ایران تجدید شود .
تهیه مقدمات انعقاد جشنهای بزرگ بیست و پنجمین قرن شاهنشاهی ایران شاهد این مدعا می باشد .

Iran, as a member of the Baghdad pact, now holds its place in the councils of the world. A satisfactory treaty has been signed with the U.S.S.R. putting an end to frontier disputes, and Iran now possesses close cultural and economic ties with all countries.

Much has been done, much remains to be done, but the Iranian people has confidence in its king to guide his country safely along the path of progress.



His Imperial Majesty Mohammad Reza Shah Pahlavi on an inspection tour of adult classes for illiterates.

Great hopes are placed on the exploitation of mineral resources. Industry is undergoing expansion. Commerce, favoured by a liberal monetary system, is in full development.

An exhaustive list of the projects on which the government, under the direction of His Majesty Mohammed Reza Shah, is engaged would be tedious; let it suffice for us to mention here only some of the most important achievements. These include road construction, completion of the east-west railway system, dam construction at Karkheh, Golpaigan and Zahak. The dam at Bampur has been completed and the Karaj dam project is under construction. There is also the remarkable achievement of the underground canal carrying water from the upper Karun river in the Zayandeh Rud to Isfahan, which has a flow of over 100 cubic feet per second. Then there is the recent completion of a 586 mile-long pipe line bringing refined petrol from Abadan to the capital, as well as the construction of port installations. Special attention is being paid to urbanization, electrification, highway construction and telephone communications etc.

In the field of education great progress has been made. Each year numerous primary and secondary schools are built. Outside Tehran, universities have been inaugurated at Meshed, Shiraz and Tabriz. These still cannot absorb the ever-growing numbers of candidates for higher education and a well organized system of scholarships provides for the education of several hundred students annually in Europe or America. Alongside regular classes, free courses for adult illiterates have proved extremely popular and successful. Much is being done in the Arts to preserve ancient monuments and to foster new and young talent.

The law prohibiting poppy growing and opium dens was also one of the great achievements of His Majesty Mohammed Reza Shah. The campaign against malaria has been crowned with success. Numerous hospitals assure free medical treatment. Nothing has been neglected in the effort to improve living conditions for the Iranian people.

passed governing the conditions under which future exploratory undertakings might operate. Within this framework an oil agreement has been signed between Iran and Italy where by Iran is assured of 75% of the revenues. This has caused something like a revolution in the oil world.

Iran is now the most rapidly developing country in the Middle East. His Majesty Mohammed Reza Shah is personally concerned in the solution of the problems facing his country. In particular he is greatly interested in the amelioration of the conditions of the peasant class. He has set an example to the land-owning class by distributing royal estates to those peasants who cultivate them, while the Ministry of Agriculture is making available to farmers every possible facility to improve the quality of agriculture.



His Imperial Majesty granting deeds of appropriated crown estates to farmers another outstanding achievement.



A view showing the water supply works of Tehran, which was constructed during the reign of His Imperial Majesty Mohammad Reza Shah Pahlavi.

birth to certain inordinate political tendencies which threatened the stability of the country. The king was prepared to sacrifice himself to prevent a revolution when, at one stroke, the people ranged itself under the leadership of His Majesty Mohammed Reza Shah on 18th July 1954, and order followed.

The events of 1954 were as significant as the coup d'état of 1921, because from this time the country could look forward to a future soundly based on firm political and economic principles. In 1954 the National Iranian Oil Company signed an agreement with a Consortium of the largest international oil companies by which 50% of the oil revenues were made payable to Iran. The oil question requires constant supervision and a recent law was



H.I.M. Mohamad Reza Shah Pahlavi

Mohammed Reza Shah came to power after the abdication of Reza Shah at one of the most difficult moments in Iranian history and showed himself from the outset to be worthy of the example given him by his father.

Joining the allied cause, Iran after the war adhered to the pact of the United Nations. But war had broken the constructive spirit of the country which was suffering the dire economic and political consequences of the war. The Tehran Agreement of 1943 had arranged for the payment of reparations and the withdrawal of all foreign troops. After the fall of Germany, however, these promises were not kept owing to differences between Britain and the U.S.S.R. It was only on the insistence of the king and his government that the Americans, followed by the British, withdrew. The Russians were hoping for a separatist movement in the northern provinces where they supported puppet governments and where they maintained troops for a further year. Acting on orders from His Majesty Mohammed Reza Shah, the Iranian army took possession of Azerbaijan and Kurdistan. The liberation was completed with enthusiastic acclaim on 11th December 1947.

Other problems soon arose. The nationalization of the oil industry by unanimous agreement on the part of the people gave

One of the Northern railway tunnels.



state able to face up to the demands of existing in the modern world.

Was broke out again in 1941 when, in the course of the Second World War, the allied armies occupied the country in order to maintain supply routes between the Persian Gulf and the U.S.S.-R. After resistance lasting a few days Reza Shah ordered a ceasefire. British and American forces were installed in the south, Russians in the north and Reza Shah was obliged to abdicate. The great man who had sacrificed himself for his country left his homeland to the profound regret of his people, bearing with him a handful of that Persian earth to which he had dedicated his entire life. After several years of captivity he died at Johannesburg in 1945. before his death he made the following declaration which was carried to the Iranian people by his daughter, Princess Shams Pahlavi:

"Here on earth I have cherished first my country and then my children. For my homeland I wish happiness and well being; I have given as much as a man can but, unfortunately, my plans have not yet seen their fulfillment. My message to his Majesty your brother is that he take up where I left off to work for the happiness of Iran; that he love his country as I have loved it; that he work and devote him self to the task of making Iran glorious in the world."

taken in all areas and the urbanization of towns considerably improved. In 1934 the text of the Anglo-Iranian Oil Agreement was revised in favour of Persia.

A social upheaval was caused by the imposition of European dress which abolished exterior social differences and, above all, by the suppression of the veil for women, thereby encouraging half the population to step out of their immemorial obscurity.

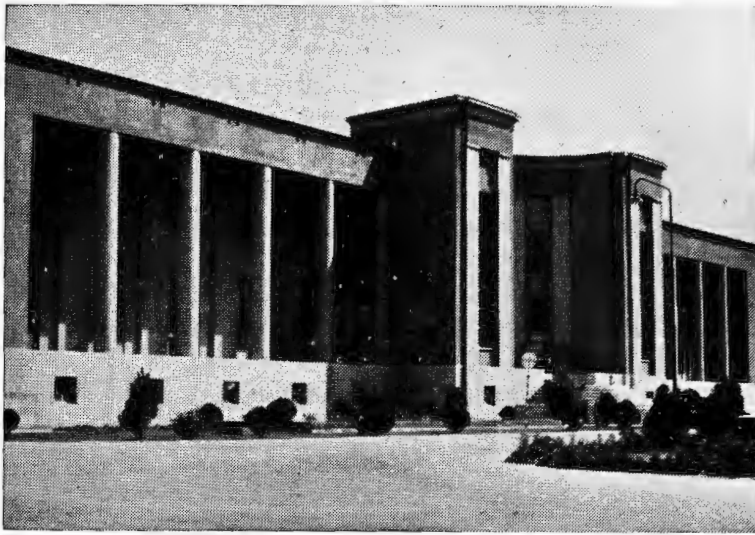
In sixteen years Reza Shah succeeded in the feat of converting a backward nation, torn by anarchy, into a modern independent



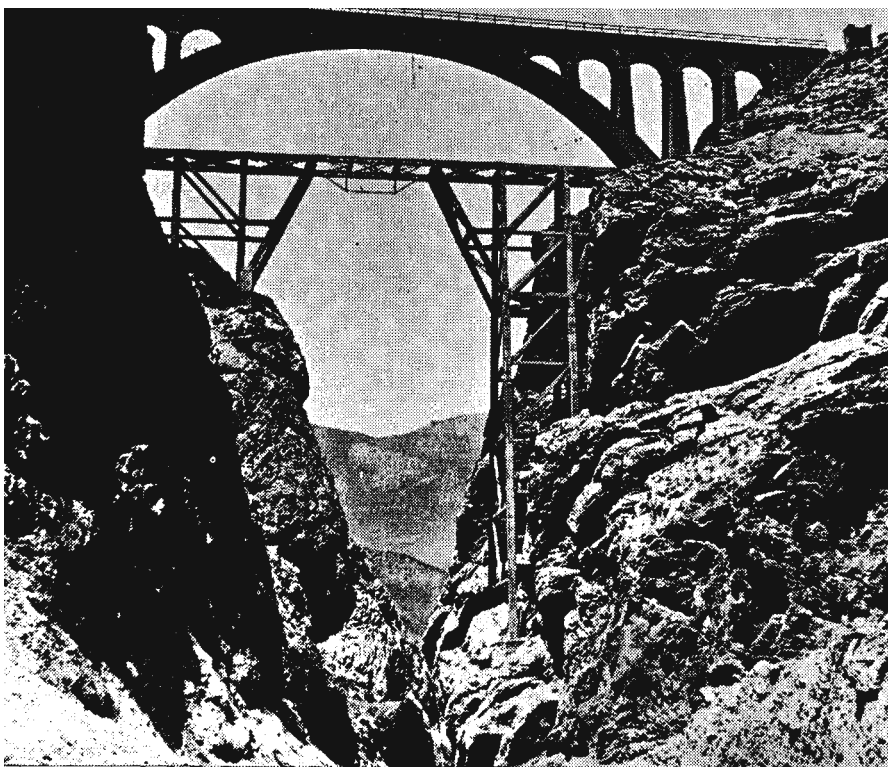
Interior view of one of the Tehran Faculty of Medicine classrooms.

stirred to life again. A network of roads was built to improve communications and the construction of the Trans-Iranian Railway was carried through quite without the aid of foreign capital by utilizing the revenues gathered from the taxation of sugar. The National Bank, founded in 1929, abolished the issue of currency by foreign banks. The stabilization of the domestic situation encouraged Reza Shah to adopt a firm attitude in foreign policy. A civil code was drawn up and put an end to the régime of capitulation. The new Iran which was being born stood in great need of everything; education, which had been limited to a privileged class jealous of its prerogatives, was made available to all, students were sent to European Universities to become the professors and teachers in a system of higher education and the specialists sorely needed by the country. The University of Tehran was established.

Numerous factories were set up, agriculture encouraged in every possible way, modern governmental constructions under-



The Tehran Faculty of Medicine.



The Vresk bridge in Mazandaran.

its attendant painful experiences and saw clearly the way that remained to be travelled over, full of pitfalls, and he made his decision

At a time when no-one was willing to assume the responsibility of making of Iran a nation worthy of the name, one man had the courage to sacrifice himself to a task, the outcome of which he could not know."

Quite methodically, Reza Shah set himself to work towards the solution of those problems which surrounded him. First he created a modern disciplined army to restore order throughout the country. On this firm basis he built up a modern state. Grateful for this new sense of security, the mass of the people



In February 1921 Reza Khan Pahlavi, a superior officer of great personal merit, came to power after a coup d'état. It is thanks to the genius of this man that Persia was once more able to raise her head. After first holding the position of Minister of War, he soon became Prime Minister: the Qajar dynasty tumbled and Reza Shah was put on the throne by the populace. The last Qajar quit the country and so ended 150 years of shameful defeatist policy which had brought the country to ruin.

A totally fresh start had to be made, but before building for the future, the present remained to be secured. The task seemed too great for human strength, the burden too crushing for the shoulders that would assume the responsibility for it all. Some idea of the inner conflict which Reza Shah had to overcome before taking the decision that would engage not only his own life but also the destiny of all Persia can be gained from a quotation taken from the book 'Reza Shah Kabir', written by his so His Imperial Majesty Mohammed Reza Shah:

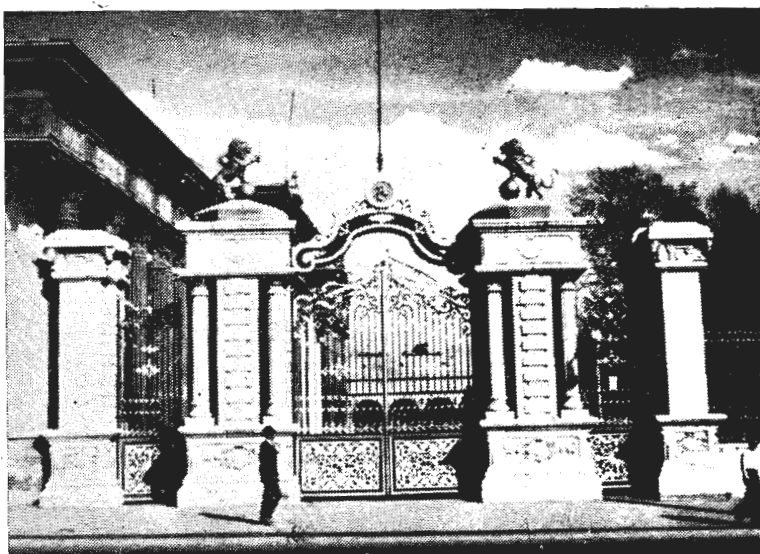
"Decisions have to be taken which involve not only him who makes them and those who are near to him, but also the destiny of a whole nation . . . the days preceding the coup d'état of 3rd Esfand were decisive for Reza Shah. He reflected upon the way he had already come with all

suffered and the law became the law of foreigners. Characteristically in 1919 Persia was not represented at the Peace Conference for fear of violent dissent from the British agreement to take over Persia as a protectorate.

Immediately following the first World War the situation in Persia was grave. The country was not recognized abroad as a sovereign state, the domestic situation could not have been worse. Anarchy reigned and the tribes reverted to their age-old custom of pillage. Neither highways nor towns were safe. The whole country was in regression and patriots despaired.

good the appropriation of the northern provinces, while the British were similarly disposed in the south. Once this fact is established it becomes easier to appreciate the difficulties inherent in the task of the liberals: all their efforts were to come to nothing. To raise the country out of its ruined condition the establishment of a stable economy was vital, but the intervention of foreigners who were not afraid to resort to intimidation disrupted the work of specialists called in from neutral countries.

In 1917 the liberals were not powerful enough to prevent the division of the country into zones of influence by the Russians in the north and the British in the south. This agreement was never fully implemented owing to the disapprobation of Iranian public opinion, but the results were nevertheless to be deplored: Persia became the scene of endless strife; the young liberal movement



Main gate and bulding of Parliament



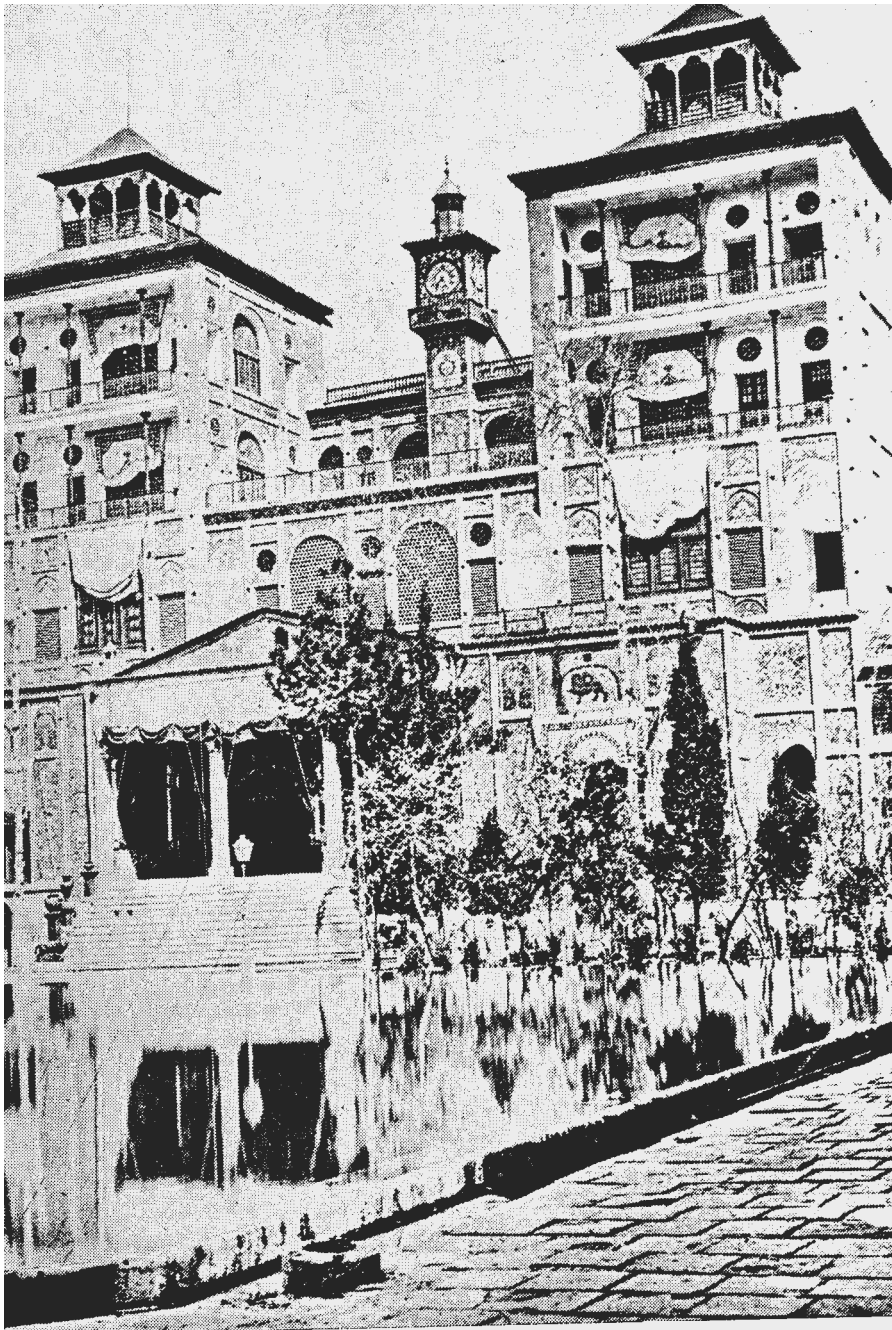
III

In this chapter we shall discover the difficulties attendant upon the establishment of the constitutional régime.

Faced with the despotism of the Qajars, provincial maladministration and every form of social injustice which was proving intolerable to the populace, a group of enlightened men decided to take charge of the forces of revolt. Several risings resulted and, despite innumerable difficulties, the liberals at length forced Muzaffar al Din Shah to sign a Constitution in 1906. It was drawn up by the first representatives of the people.

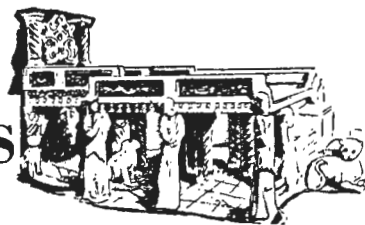
It was unfortunate that Muzaffar al Din Shah died before the new régime had had time to consolidate its achievements. On his succession the Shah's determined to stamp out the liberal movement. Parliament was bombarded and liberals put to death. Too late, because the initial impulse had been given to the movement and nothing could resist the forces of social change. Revolt spread rapidly throughout the provinces and soon the liberals stood before the gates of Tehran. The capital fell to them to the accompaniment of general exaltation.

For a complete understanding of the situation in Persia at the beginning of this century it must be borne in mind that the Russians were relying on the instability of the country to make



Shams-al-Emare from the Kadjar epoch.

THE KADJARS



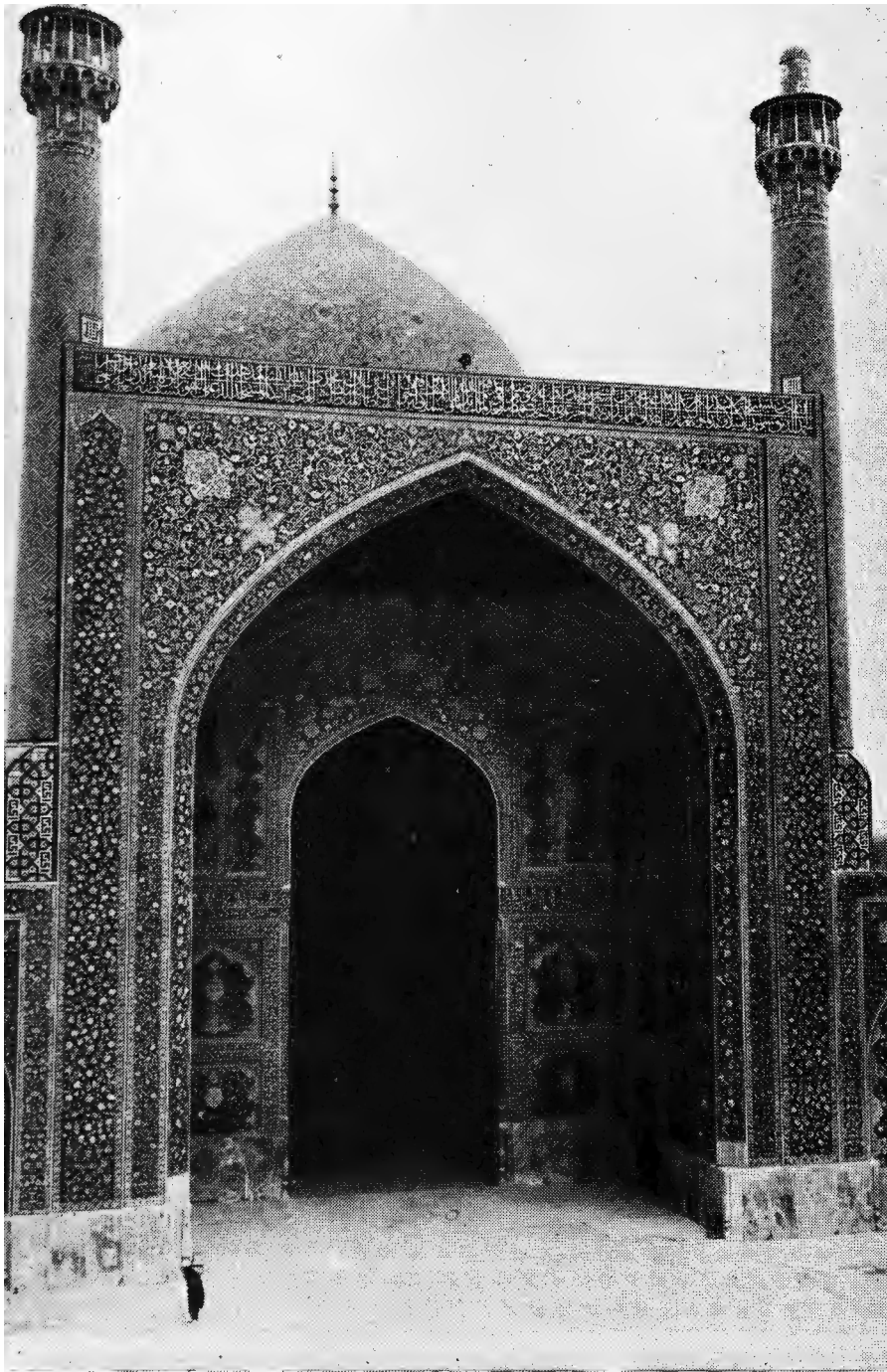
At the end of the eighteenth century Iran was being subjected to domestic revolt and the rapacity of neighbouring countries. At this moment a member of the Qajar family, Agha Mohammed Khan, organized the expulsion of the foreigners and brought about the unification of the country of which he then became king.

The rule of the Qajars which lasted a century and a half was nothing but a series of disasters for Iran. Agha Mohammed Khan's successors were quite unfitted to maintain the country at the level of progress of the world at large. On the contrary this period is marked by their religious fanaticism, their slavish pursuance of custom and their total rejection of the future in favour of the past. With the accession of Fath-Ali Shah to the throne in 1793 attacks from Russia began. The disorganized Persian armies were unable to enforce respect for the integrity of the land and Russia annexed large areas of the northern provinces reaching to the left bank of the Araxes river. The era of capitulation and foreign concessions had begun. It lasted until the people, disturbed by the spectacle of the country plunging towards ruin, raised its voice in clamour to demand the establishment of a constitution.

centre. The palaces and mosques which still stand to be admired made Isfahan the most beautiful city of its time. Trade, both at home and abroad, flourished as never before and the arts, sciences and literature of the day received universal acclaim.

Shah Abbass died in 1629 and yet again Iran suffered assault by the foreigner. The last Safavid king, Shah Sultan Hussein, abandoned the cares of government to the mullahs and eunuchs and in 1722 was forced to surrender his throne to Mahmud Afghan who had invaded Iran at the head of a large army.

The Afghan occupation lasted until 1730 when the occupying forces were dispersed by Nadir. His prime aim in struggling against the Afghans was to restore the Safavid dynasty, but when he found himself master of the country, he took the title of king. The reign of Nadir was little more than a brilliant spark in the long history of Persia. His exceptional military genius glowed brightly for a time and then died rapidly. The rule of Nadir and the succeeding Zand dynasty may be considered as a period of transition, a link between the two epochs of the Safavids and the Qajars.



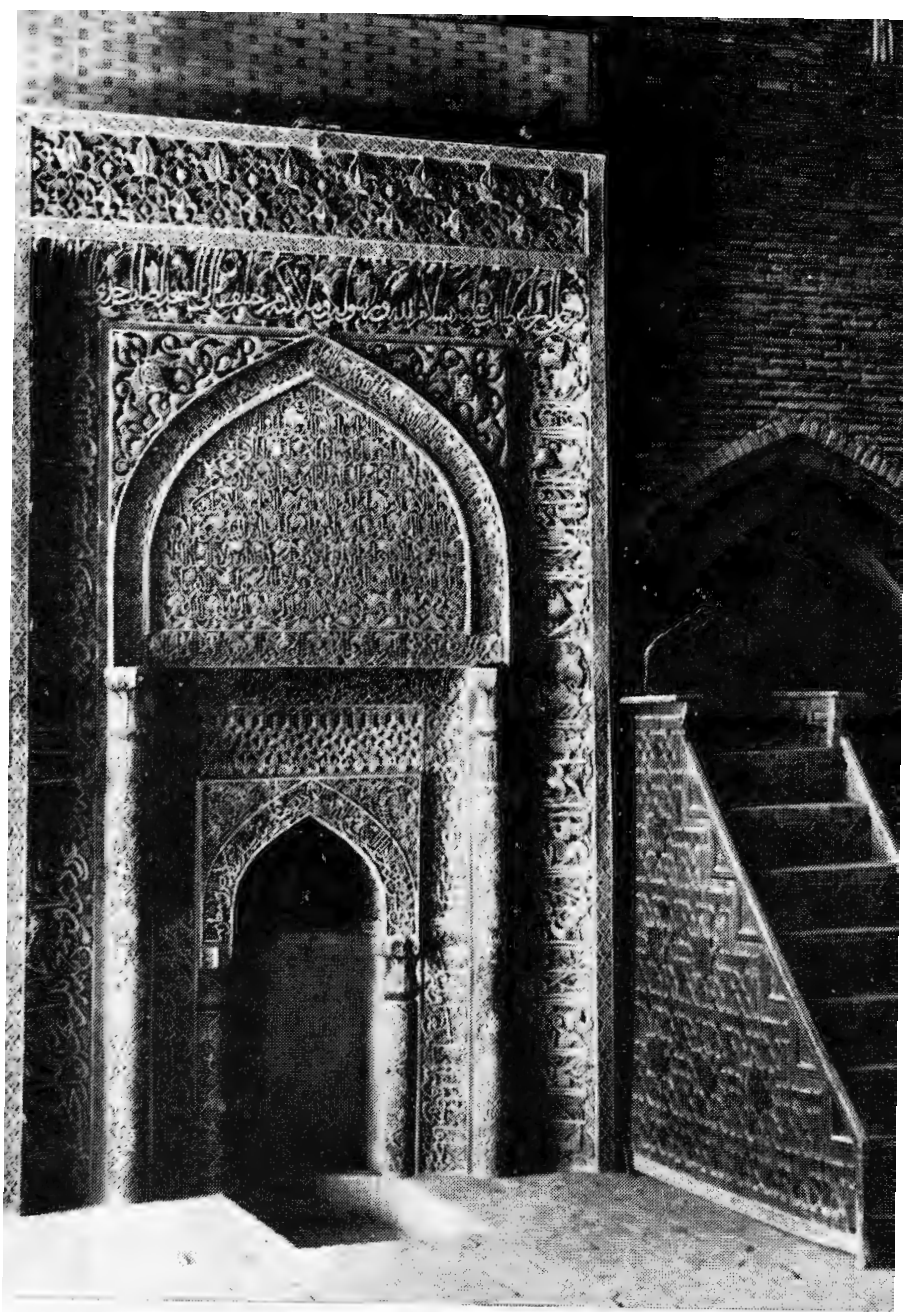
The Shah Mosque of Esphahan from the Safavid epoch.



THE SAFAVIDES

After four years of struggle against the Timurids (descendents of Timur), Shah Ismael Safavi achieved a new independence for Persia and, in 1502, united all the provinces of Iran under his rule. The Safavid kings used their claim to be directly descended from Ali to sever all connection with the Califs. They declared that the three Imams interposed in the succession from the Prophet to Ali were usurpers. Thus they created a schismatic religion in Iran and established themselves as the heads of the Shiite sect of Islam. As a result, to racial hatred was added religious hatred which led to many bloody conflicts between the Persians and the Ottoman conquerors of the Arabs who considered themselves the representatives of the ancestral Sunni faith of Islam.

Court intrigue and debauchery among the descendants of Shah Ismael gave opportunities to the Ottomans to seize several Persian towns. The last years of the sixteenth century, however, saw the rise to power of the greatest of the Safavid kings, Shah Abbass, who rid the country of all vestiges of foreign domination and restored peace to the interior. The reign of Shah Abbass is one of the great glories of Persian history: he moved his capital from Qazvin to Isfahan, which rapidly became an important cultural



Aljaituo altar, from the Mogul era.

The Mongol Invasion



Led by Genghis Khan the Mongols invaded Iran in the twelfth century and imposed upon the country a reign of such terror that the conduct of affairs was brought to a dead stop. Gradually the successors of Genghis lost their primitive, warlike ardour in contact with the Persians. Holaku was a particularly enlightened sovereign who encouraged Khaji Nassir Eddin in building the observatory at Maragheh.

Having scarcely had time to recover from these blows, Iran was once again subjected to invasion, this time by the pillaging hordes of Timur. Sweeping down from across the Oxus they destroyed everything in their way, massacring populations and leaving pyramids of severed heads to mark their progress. A Persian saying sums up this invasion with remarkable brevity: "They came, they killed, they burned and they left."

In spite of all, intellectual life persisted and during three centuries of Turco-Mongol invasions a galaxy of writers, poets and philosophers assured the continuity from generation to generation of Persian culture: Ferdowsi, Razi, Ghazali, Biruni, Avicenna, Omar Khayyam, Moezzi, Nezami, Khagani, Anvari, Attar, Sa'adi, Hafez-to mention only the greatest names.

menaced the northern and eastern borders. In the eleventh century the Seljuks, a Turkish tribe, crossed the Oxus and spread through Iran. They were astonished by the civilization of the Iranian plateau and once again it came about that the aggressor succumbed to the grandeur of a superior way of life and accepted it completely. The Seljuks and their successors were great patrons of arts and letters and encouraged the talents of such men as Omar Khayyam, who lived in the time of Malek Shah Seljuki, and the great poet Sa'adi in the time of Atabak Saad Ibn Zangui.

Under the Omayyad and Abbassid Califs local insurrections were cruelly and systematically suppressed where they occurred in areas readily accessible to the Arab troops, but the north and east of Iran enjoyed some measure of independence. For this reason the best organized uprisings originated in Azerbaijan under the Persian general Afshin, in Khorrassan under Babak Khorramdin and in Tabaristan under Maziar. With the decline of the authority of the Califs, certain Persian chieftains aquired independence in their own provinces, as, for example, the Teherids in Khorrassan and Saffarids in Seistan.

After the setting up of local Iranian dynasties, the Persian language and literature revived. Above all the Saffarid Emirs, about the year 870 A.D., had the old Pahlavi writings translated into modern Persian using the Arabic script.

The work was continued by the following dynasty, the Samanids, who succeeded in 878 A.D. The translation of ancient works was completed and new talent fostered. Rudaki was the first Persian poet to write in Persian. He lived at the court of the Samanids. After three centuries Persian regained its status as an artistic language due to the brilliant successors of Rudaki.

The next dynasty, the Ghaznavids, reigned from 962 A.D. until 1186. The greatest king of this family was Mahmud Ghaznavi who extended the frontiers of Iran as far as India, Transoxiana and the Tigris and Euphrates. In his reign the poet Ferdowsi wrote the Shah Nahmeh, a chronicle of the ancient kings of Persia, written in verses which have remained among the glories of Persian literature. We must pay homage to those writers who, encouraged by enlightened rulers, immortalized the soul of Iran and gave new life in a new form to her ancient history.

This revival suffered numerous setbacks: strong governments were followed by weak governments who, undermined by revolts at home, were quite unable to keep down the tribes of central Asia. Attracted by the prosperity of Persian cities they constantly



Sarban Minaret from the Seljuk dynasty.



Iranian dynasties after the Arab conquest

II

Our second chapter begins with the Arab conquest of 642 A.D. Ceaseless national movements to regain liberty characterize this period and give continuity to the destiny of the Persians.

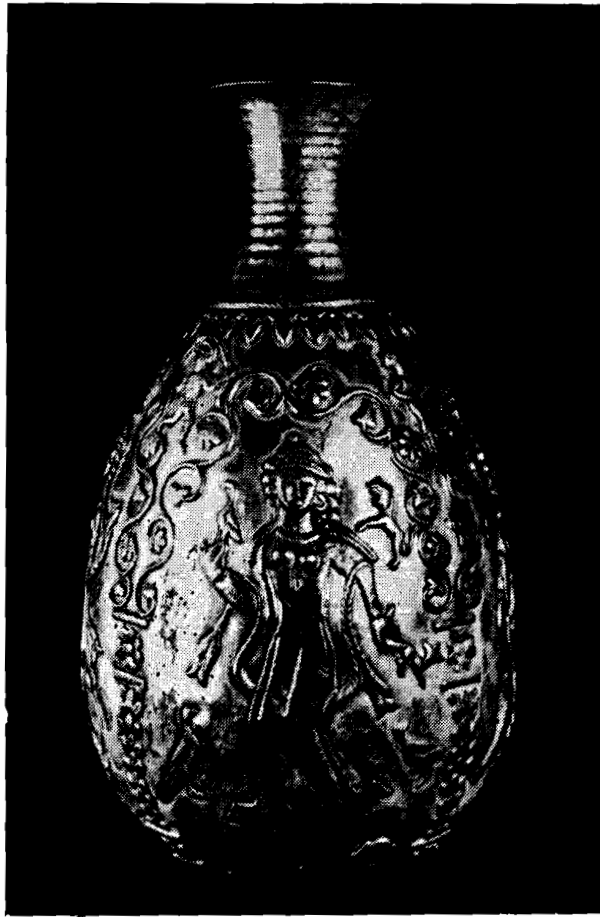
After the Arab conquest Arabic became the official language of the country and Islam the only permissible religion. Surreptitiously, however, the old Aryan traditions and customs survived, many of which, absorbed by Islam, have continued down to the present day. Under foreign influence the Persians experienced a marked transformation: ways of thought were re-moulded into new modes of expression, but simultaneously, the invaders, nomadic in origin, were greatly affected by the magnificence of the Persian court, the wealth of the cities and the high culture. The Califs governed always through Persian advisers who, because of their intelligence, their superior education, contributed immensely to the creation of a new Persia out of the ashes of the old empire. Such was the influence of these Persian political advisers that Sulaiman, the Omayyad Calif, once said, "The Persians have ruled for a thousand years without having had need of our help for a moment; we have governed for a hundred years and have not been able to do without them for a second."



Kasra arch.

Unfortunately, the ostracism of the Magi and the anarchy which followed closely on the breakdown of the central authority, rendered the later Sassanians powerless to resist the proselytising invasions of the Arabs. Soon Persia ceased to exist as a sovereign state and Zoroastrianism disappeared almost completely.

ential activity and the meeting point of the West with the Far East. It is easy to discover, for example, traces of ancient Hindu legends that were carried through Iran to Greece and thence to Europe where they blossomed in the romance literature of the Middle Ages.



Sasanian dynasty - Vase

THE SASSANIDES



It was at this time that a family claiming descent from the Achaemenians, and originating in the province of Fars which had long remained in obscurity, came to power. They dreamed of re-establishing the former autocracy and called themselves Sassanians after their ancestor Sassan.

On the death of the last Arsacid ruler, power fell into the hands of Ardashir in 226 A.D. He ruled over all but a few provinces of the empire. The aims of the Sassanians are soon told: to regain and hold the provinces of the ancient empire and, abroad, to continue the struggle against Rome.

This period represents the zenith of Persian civilization: during the Sassanian period the system of government, the social laws, justice, military power and the arts rose to a new perfection for the time.

Ardashir discovered a powerful weapon of government in the old religion of the Magi, Zoroastrianism. Shahpur I completed this work begun by his predecessor, and Zoroastrianism became the official state religion. Secular and spiritual power were so closely identified that Dandamester said, "In truth, the king was a Magus who wore the crown." Meanwhile Christianity was spreading rapidly through the Roman Empire to the west.

The history of this time can be retraced in the writings, inscriptions and seals of the Sassanians. Iran was a centre of influ-

THE PARTHIANS



On his death Alexander's empire was divided and for some time the Seleucids maintained a feeble rule over the Iranian provinces until they were supplanted by the Parthians, an Aryan tribe, in 247 B.C. Led by succeeding kings of the Arsacid family, the Parthians reconquered the whole of Iran and made their capital at Tesiphon.

The Parthian insurgence was directed more against Greek military authority than against Greek civilization, because the Arsacid monarchs adopted hellenic culture. This influence, however, spread no further than the royal court; people remained untouched by it, but for the four hundred years of Arsacid rule the lamp of Persian civilization was dimmed.

In this period a military feudalism replaced the centralized system of the Achaemenians. The long struggle between east and west continued. By now Rome had superceded Greece as the leading European power and the Persian armies were no longer so well organized as they had been. However, Roman movements in the east were considerably hampered for a long time by the famous and elusive Parthian light cavalry which won admiration even from the enemy. These guerrilla tactics had however no tangible military results.

serve to increase their power. They thought of themselves as the image of God on earth and, great builders as they were, committed to stone the record of their exploits. Achaemenian art was neither simple nor primitive, but achieved a synthesis by drawing on the arts of conquered races.

Even today, at Susa, at Pasargadae and above all at Persepolis, the majestic ruins of Achaemenian palaces may still be admired for the manner in which these rulers employed artisans gathered from all corners of the empire and welded their skills into a truly Persian art.

The religion of the Magi, a Medean tribe, based on the conflict of Good and Evil, spread widely during this period but did not achieve its full flowering until several centuries later when the foreign influences, which had restricted its development in its beginnings, were finally thrown off.

From the time of Darius the Great constant war was waged between the Persians and the Greeks in the long struggle between east and west for the domination of the known world. The invasion of Persia in 331 B.C. by Alexander the Great caused the downfall of the Achaemenian dynasty.

who maintained close contact with the central authority by means of a complete network of roads and carefully regulated systems of relays. The admirable suitability of this form of government ensured its adoption by succeeding dynasties.

Conscious of their greatness, the Achaemenian kings surrounded themselves with every luxury and neglected nothing that

Achaemenian Bas-relief of Persepolis.





THE ACHEMENIDES

I

Our first period begins much later than the settlement of the Iranian plateau by Aryan tribes, and after the long struggle for power between the Medes and the Persians, which was only brought to an end in 540 B.C. by Cyrus the Great, a Persian of the Achaemenian family, who became the ruler of the whole country by destroying the Medes.

In this period three great dynasties came to power: the Achaemenians, the Arsacid Parthians and the Sassanians. The limits of the empire were greatly extended under the Achaemenians. Cyrus conquered Media, Babylon and Lydia. Cambises invaded the Nile Valley overran Egypt. Finally Darius the Great pushed his frontiers back eastwards as far as the Indus river and westwards to Greece where further advance was stemmed by the resistance of the Greek City States.

This great empire, embracing so many peoples of different languages and religions, was held together only by the organizing and military talents of the Achaemenian kings, above all by the genius of Darius. The empire was divided into thirty satrapies, each governed either by a prince of the royal house or by a general